



سبب شد عراق در خلال ۸ سال جنگ خطرناک با ایران، ارتش توانمندی به وجود بیاورد. قابلیت های موشکی، تسلیحات شیمیایی و گارد ریاست جمهوری عراق، فقط شماری از تهدیدات رخ داده در سال ۱۹۹۱ هستند که در خلال جنگ با ایران، ایجاد شدند؛ جنگی که علاوه بر به وجود آوردن این ارتش، آن را به صورتی شکل داد که در برابر زرادخانه آمریکا، آسیب پذیر باشد. ارتش عراق پس از ۸ سال، به منظور

خطراتی که نیروهای ایرانی ایجاد کردند، نفت کش های کویت را اسکورت کنند. این اعتماد، ارزش خود را در سال های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ نشان داد. جنگ اول خلیج فارس [نشان دهنده تلاش بی پایان صدام حسین از زمان تصاحب قدرت- اندکی پیش از این جنگ- برای دستیابی به قدرت و شکوه بود. پس از آن، وی به ایران و بعد از آن به کویت حمله و تلاش کرد برای حفظ قابلیت و نگهداری سلاح های شیمیایی، بیولوژیک و اتمی، در برابر تحریم های اقتصادی دنیا، مقاومت کند. به رغم بقای شخص صدام و ناکامی آمریکا از بابت ادامه حکومت وی، مردم عراق به دلیل عدم برخورداری از صلح به مدت دو دهه و از دست دادن فرصت پیشرفت های بالقوه، به ناکامی و سرنوشت اسف باری دچار شدند.

حمله به ایران، زمانی صورت گرفت که انقلاب اسلامی هنوز در حال مستحکم کردن موقعیت خود بود. این جنگ، پوششی برای چنددستگی های داخلی ایجاد کرد و شاید هم برخلاف امیدواری صدام حسین در سال ۱۹۸۰، نظام سیاسی ایران را نجات داد. برداشت ایران از اسلام و تمایل به صدور آن به دیگر کشورهای اسلامی، شاید به دلیل هزینه های مادی و انسانی که ایران در برابر ارتش عراق صرف کرد، کم رنگ شد. شاید هم

جنگیدن با ماشین نظامی ایران، بهینه شده بود. تشکیلات عظیم پیاده نظام مورد حمایت توپخانه که به جنگیدن با ارتش پیاده نظام دست خالی، سنگین و کم تحرک، آن هم در نبردهای خطی راکد عادت داشت، تفنگداران دریایی، ارتش تعلیم دیده هوا به زمین و نیروی هوایی و دریایی آمریکا از آنها پیشی گرفتند. با اینکه عراق، نیروهای مسلح زیادی را تا سال ۱۹۹۱ وارد میدان کرد، اما این قوا از فناوری پایینی برخوردار بود و تانک های پر شمار از رده خارج ولی ارزان قیمتی را به میدان آورده بود که می توانست پیاده نظام ایرانی را از پای در آورد و هنوز هم بر ناوگان کهنه و کم شمارتر تانک های ایران، غلبه کند. تنها بخش کوچکی از نیروی زرهی عراق لازم بود به جنگیدن با تانک های M-15 آمریکا و چالنجر انگلیس، فکر کند. علاوه بر این، جنگ مذکور، ائتلافی را پدید آورد که عراق در سال ۱۹۹۱ با آنها روبرو شد. در اوایل جنگ اول خلیج [فارس]، دولت های عربی خلیج [فارس] به رهبری عربستان سعودی، برای محافظت از خود در برابر پیروزی ایران، دور هم جمع شدند و شورای همکاری خلیج [فارس] را تأسیس نمودند. از سوی دیگر، تعهد آمریکا به دولت های منطقه در خلال جنگ نفت کش ها باعث شد نیروی دریایی آمریکا به رغم تعهدات قابل انعطاف و

1. Challengers

انتظار پیروزی سریع عراق را تغییر دهد. مقاومت سرسختانه ایران و تلفات فزاینده عراق در هفته های اول جنگ، بعضی از ناظران را به این نتیجه گیری رساند که عراق ممکن است وادار شود برای تجزیه ایران به جای راضی شدن به فقط اشغال خوزستان، مخاطرات جنگ را تشدید کند.

مدت زمانی لازم بود تا عراق و نیز جهان خارج بفهمند ایران، روسیه امپریالیستی ۱۹۱۸-۱۹۱۷ نیست که حکام جدید بلشویک آن برای وادار کردن آلمان ها به صلح، قطعات وسیعی از خاک خود را واگذار کردند. در عوض، جامعه متفرق ایران برای مقابله با دشمن قدیمی خود از سوی دره های

دجله و فرات، متحد شد.

مهم تر اینکه، نیروهای مسلح رسمی که شاه ایجاد کرد به جای نظاره گر شدن پیروزی عراق، خود را در سرنوشت حکومت انقلابی ایران، شریک کردند.

جنگی که ما آن را فاجعه بار و پرهزینه می بینیم، از نظر صدام حسین یک درگیری

محدود علیه ایران شکننده بود. صدام حسین علاوه بر انتقام گیری از ایران قدرتمندی که با تحمیل موافقتنامه مرزی مطلوب ایران در سال ۱۹۷۵، عراق را تحقیر کرده بود، قصد داشت عراق را به جایگاه رهبری برساند. حداقل اینکه عراق می توانست با شکست دادن ایران، مدعی رهبری بر منطقه خلیج فارس شود. با طرد مصر از جهان عرب به دلیل امضای موافقتنامه صلح کمپ دیوید با اسرائیل، نمایش قدرت عراق علیه فارس ها، می توانست عراق را به رهبر جهان عرب تبدیل کند. در نهایت اینکه، فقط دو سال قبل از میزبانی کنفرانس ملل غیرمتعهد توسط عراق، پیروزی عراق در جنگ، می توانست حتی نظر ملل غیرمتعهد را به سوی رهبری

همان طور که عراق در سرتاسر جنگ ادعا می کرد، واقعاً کار مفیدی را انجام داد. از سوی دیگر، ایران قدرت غیرت و حمیت را نشان داد. ایرانی ها اگرچه (پس از اتمام سلاح های غربی خریداری شده توسط شاه) از امکانات ضعیفی برخوردار بودند اما با ارتش (نهایتاً) توانمند عراق که به تسلیحات مرگبار و پیشرفته مجهز بود، روبرو شدند و با نابودی دارایی های عراق توانستند پیروز جنگ نیز باشند. در واقع، اگر ایران در سال ۱۹۸۲ پس از بیرون راندن عراقی ها از خاک ایران، از جنگ کنار می کشید، ما ایران را پیروز آشکار جنگ می خواندیم و امکان داشت رهبران ایران تشویق شوند تا به مدد پرستیژ غلبه بر عراق، اندیشه های انقلابی خود را صادر کنند. این جنگ همچنین نشان داد حتی زمانی که یک دولت، به لفاظی می پردازد نیز می تواند در عمل، حساب شده و منطقی عمل کند. ایران، طی سالیان متمادی با خودداری از اقداماتی که ممکن بود منابع نفت غرب رادر خلیج فارس تهدید کند، از درگیر شدن با ایالات متحده (که غالباً آن را شیطان بزرگ می نامید) اجتناب کرد. اینکه ایران در نهایت مطابق لفاظی هایش عمل کرد (و تحت تأثیر سرخوردگی ناشی از ناکامی در شکست زمینی عراق قرار گرفت) و آمریکا را وارد جنگ کرد، نباید موفقیت چندین ساله ایران را در اجتناب از مداخله بر ضد آن تحت الشعاع قرار دهد. وضعیت ایران، همچنین درس دردناکی از خطرات منزوی شدن در جهان بود که به رغم تهاجم آشکار عراق به ایران در ۱۹۸۰ و استفاده مکرر از سلاح های شیمیایی، علیه نیروهای ایرانی در نیمه دوم جنگ، هیچ گونه کمکی به این کشور نکردند.

جنگ اول خلیج فارس [۱۹۸۸-۱۹۸۰]

زمانی که نیروهای مسلح عراق در پاییز ۱۹۸۰ به ایران حمله کردند، اغلب ناظران فکر می کردند نیروی ویران کننده مکانیزه عراق، که شوروی آن را تجهیز کرده بود، ارتش آسیب دیده از انقلاب ایران رادر مدتی کوتاه، تارومار خواهد کرد. حتی ناکامی نیروی هوایی برای از کارانداختن نیروی هوایی ایران و در پی آن، واکنش تند هوایی ایران علیه اهدافی در سرتاسر عراق نیز نتوانست

ایرانی ها اگرچه از امکانات ضعیفی برخوردار بودند اما نهایتاً با ارتش توانمند عراق روبرو شدند و با نابودی دارایی های عراق توانستند پیروز جنگ نیز باشند

کمک‌های فنی و سیاسی آمریکا و پشتیبانی شوروی از عراق، برتری قاطعی به ماشین جنگی عراق بخشیده بود. این نتیجه‌گیری زمانی درست از آب در آمد که ارتش عراق در واقع همان ماشین آماده‌ای بود که صدام حسین باور داشت. با این حال، برخی از مسائل، کارآمدی نیروهای مسلح عراق را کاهش داد.

اول اینکه، ۷۵ درصد از نیروهای ارتش عراق، شیعه بودند، در حالیکه دولت این کشور، سنی بود. بنابراین، اصلی‌ترین ابزاری که عراق امید داشت تا جاذبه شعار اسلام شیعی ایران را کم رنگ کند، در برابر این موضوع، آسیب‌پذیر بود. اگر مراتب پایین ارتش عراق، در جنگ مابین عراق سنی سکولار و حکومت انقلابی شیعه ایران، متحمل تلفات مختصری می‌شدند، صدام حسین از این مسئله اطلاع پیدا نمی‌کرد.

دوم، نیروی دریایی عراق، ضعیف و عملاً به بندر محدود بود. نیروی دریایی ایران، حتی پس از انقلاب نیز، برتری بیشتری داشت. از آنجایی که عراق بخش اعظم نفت خود را از طریق خلیج فارس [فارس] صادر می‌کرد، هرگونه حمله ایران، به طور خودکار به معنای توقف صادرات نفتی عراق بود. این امر سبب می‌شد برای اجتناب از فشار مالی بر بغداد، بر ارتش از پیش متزلزل آن، فشار وارد شود.

سوم، نیروی هوایی عراق به آن اندازه که روی کاغذ به نظر می‌آمد، سهمگین نبود. اگرچه نیروی هوایی عراق موظف بود در ابتدای جنگ، نیروی هوایی ایران را روی زمین نابود کند، اما در هنگام شروع جنگ، نیمی از هواپیماهای عراق، آماده عملیات نبودند. علاوه بر این، اسکادران‌های بمب افکن عراق از ترس اینکه مبادا به قدری کارگشته شوند که بتوانند بر سر شخص صدام بمبی بیفکنند، حتی اجازه تمرین نیز نداشتند.

چهارم، صدام حسین اندکی قبل از شروع جنگ، صاحب منصبان نظامی را تصفیه کرده بود. تصفیه سال ۱۹۷۸، شدیدتر از تصفیه‌های پیش از جنگ بود. ترسی که این تصفیه‌ها ایجاد کرد، باعث شد صاحب منصبان نظامی محافظه‌کاری شکل بگیرند که به جای کارآمدی، وفاداری را به عنوان کلید بقا، ترویج می‌کردند.

نهایت اینکه، بهترین تجهیزات به جای در دسترس

عراق، جلب کند. به نظر می‌رسید با صرف هزینه‌ای اندک، تمام این آمال محقق شود و علاوه بر اینها، به عراق اجازه دهد تا خوزستان را اشغال، ایران را تحقیر و توانایی آن برای ساقط کردن عراق را خنثی کند. تنها به این دلیل ساده که ایران در برابر حمله عراق، نقش خود را به عنوان قربانی ایفا نکرد، نقشه صدام حسین عملی نشد.

ایران و عراق

ایران در دهه ۱۹۷۰ زرادخانه عظیمی از سلاح‌های پیشرفته غربی را گردآوری کرد. عراق با داشتن فقط یک سوم جمعیت ایران و مسلح به سلاح‌های بی‌کیفیت‌تر اتحاد شوروی، آشکارا در مرتبه پایین‌تری از ایران قرار داشت.

انقلاب ایران همه چیز را تغییر داد. ارتش ایران به دلیل پاکسازی، ترک وظیفه و عدم نگهداری مناسب از سلاح‌های پیچیده به طور چشمگیری از هم پاشیده بود. مراتب پایین

ارتش، شاید ۶۰ درصد از نفرات قبل از انقلاب را از دست داده بود. رشته‌های دیگر، شمار کمتر ولی باز هم بخش‌های زیادی از نفرات خود را از دست دادند. بخش اعظم تجهیزات از جمله یک سوم تانک‌های ایران و نیمی از هواپیماهای نیروی هوایی کارایی خود را از دست دادند. (حدوداً تمامی هواپیماهای f-14 ایران قادر نبودند پرواز کنند). خروج مستشاران آمریکایی، بیشتر به نیروهای مسلح ایران صدمه زد، گویا آمریکایی‌ها داده‌های کامپیوتری حاوی موقعیت قطعات یدکی را در سراسر ایران، محو کردند. در کوتاه مدت، این امر به معنای خارج کردن آنها از کشور بود.

آشفستگی حاصل از انقلاب، از دست رفتن

اگر ایران در سال ۱۹۸۲
پس از بیرون راندن عراقی‌ها
از خاک ایران، از جنگ کنار
می‌کشید، ما ایران را پیروز
آشکار جنگ می‌خواندیم

قرارگاه فرماندهی یک لشکر ایران، مستقر بود که اشغال دزفول در منتهی الیه شمالی خوزستان، می توانست راهی را که ایرانیان برای تقویت سریع خوزستان به آن نیاز داشتند مسدود کند. در این صورت، ایران به جای به خطر انداختن انقلاب، خواستار صلحی به سبک نوین معاهده برست لیتوفسک^۱ می شد.

از آنجایی که این نقشه عملی نشد، گزینه های نظامی عراق به خوزستان محدود شد. هیچ هدف حساس دیگری در دسترس قدرت نظامی عراق، وجود نداشت. پایتخت ایران، تهران تحت حفاظت ۳ لشکر بود و از سوی دیگر در داخل ایران و آن سوی منطقه ناهموار، واقع شده بود. تنگه

صدام علاوه بر انتقام گیری از ایران قدرتمندی که با تحمیل موافقتنامه مرزی ۱۹۷۵، عراق را تحقیر کرده بود قصد داشت عراق را به جایگاه رهبری برساند

هرمز، برای صادرات نفت ایران حیاتی است اما عراق برخلاف جنوب، قادر نبود در آنجا اعمال قدرت کند. در واقع، خوزستان تنها جایی بود که عراق قصد داشت به راه حل نظامی در برابر تهدید متصور شده از سوی ایران، روی بیاورد. از بخت خوش عراق، فقط یک لشکر ایران و تعدادی نیروی

سپاه پاسداران در سرتاسر خوزستان، پراکنده بودند. به رغم تمام موانع و گزینه های محدود و ملاحظات دفاعی، عراق از مزیت ۵ به یک در صحنه جنگ، برخوردار بود.

قادسیه صدام

در سال ۱۹۸۰، خرابکاری، درگیری های مرزی و اقدامات و اظهارات تحریک آمیز، تنش های بین ایران و عراق را تشدید کرد. در ماه آگوست در درگیری های مرزی از توپخانه استفاده شد و عراق ۳۰۰ تانک رادر مرز قصر شیرین، مستقر کرد. در ۱۰ سپتامبر ۱۹۸۰، عراق با اشغال روستاهای مرزی که ایران طبق توافقنامه ۱۹۷۵ به

بودن برای استفاده علیه ایران، برای محافظت از صدام حسین، در اطراف بغداد مستقر شده بودند.

در مجموع، صدام حسین معتقد بود ایران به دلیل انقلاب و دوری از آمریکا به قدری تضعیف شده که عراق با حمایت سیاسی و تسلیحات شوروی، برتر از آن است؛ اما باید می دانست که این برتری، زودگذر است. ایران با گرفتن زمان برای جبران آثار انقلاب، می توانست نیروهای مسلح خود را بازسازی کند و قدرتی را به کار گیرد که به وی اجازه سلطه بر خلیج [فارس] را می داد. صدام حسین باید به این نتیجه می رسید که عراق هیچگاه دوباره در موقعیت مناسبی همانند سپتامبر ۱۹۸۰ در مقایسه با ایران، قرار نمی گیرد. عراقی ها که مصمم بودند از طریق ابزار نظامی، بر تهدید ایدئولوژیک ایران، فائق آیند و قدرت عراق را استحکام بخشند، از نیروی زیادی برای حمله به ایران برخوردار بودند. دویست هزار نفر سرباز، ۲۶۵۰ تانک، ۳۲۲ فروند هواپیمای جنگنده و نیروی دریایی اش نیز ۴۲۵۰ نفر نیرو در اختیار داشت. عراق با این قدرت، مجبور بود اهدافی را در ایران اشغال کند که رهبران تهران مجبور به تسلیم شوند.

ارتش عراق که قرار بود بار جنگ با ایران را به دوش بکشد، مسئولیت های متعددی داشت. اول اینکه، باید از بغداد و دولت این کشور، محافظت می کرد. یک لشکر در پایتخت و به همین اندازه در طول مرز این مأموریت را انجام می دادند. دوم، میادین نفتی شمال می بایست در برابر سوری های رقیب از غرب و کردهایی که در شمال مخالف حکومت بغداد بودند، مورد محافظت قرار گیرند. ۵ لشکر در این منطقه، استقرار یافته بود. در نهایت، ۵ لشکر زرهی آماده در جنوب، در مرز خوزستان، مستقر شد. عراقی ها به دلیل استفاده از فقط ۵ لشکر برای حمله به ایران، مورد انتقاد قرار گرفتند اما در سال ۱۹۸۰، از شبکه جاده ای این کشور، فقط ۵ یا ۶ لشکر می توانست استفاده کند. این ۵ لشکر هجومی، موظف بودند خوزستان را اشغال کنند و به وسیله ساکنان عرب منطقه، شورشی را راه اندازی کنند. قرار بود نیروهای عراقی، خرمشهر و آبادان را در جنوب خوزستان تصرف کنند؛ اندکی به سمت شمال در اهواز،

1. Treaty of Brest - Litovsk

مرحله اول

عراق با حمله هوایی به قصد نابود کردن نیروی هوایی ایران در روی زمین، تهاجم خود را آغاز کرد. نیروی هوایی ایران، مجهز به هواپیماهای مدرن ساخت آمریکا، تهدید مرگبار بالقوه ای برای عراقی ها محسوب می شد. جنگنده های عراق، فرودگاه های نظامی، تأسیسات رادار و آمادگاه های ایران را به مدت ۳ روز، مورد حمله قرار دادند. عراقی ها نتوانستند خسارت زیادی وارد کنند و ایرانی ها ضد حملاتی انجام دادند که شگفتی عراقی ها را برانگیخت.

تلاش اصلی عراق برای رسیدن به خوزستان، از العماره و بصره شروع شد. لشکر العماره به سوی دزفول و اهواز، و نیروهای مستقر در بصره به سمت خرمشهر و آبادان پیشروی کردند. نیروهای این حملات، بعدها برای تهدید اهواز، به سوی شمال رو آوردند.

در قسمت جنوبی، نیروی زرهی عراق پس از یورش به خرمشهر بی دفاع، با تلفات سنگینی روبرو شد. عراق، بلافاصله کماندوهای خود را در جنگ شهری، آموزش داد و حمله را از سر گرفت. در روز ۲۵ نوامبر، عراقی ها موفق شدند این شهر را اشغال کنند. این پیروزی، برای عراقی ها ۵۰۰۰ کشته بر جا گذاشت. ایران به عنوان دولتی که در آستانه فروپاشی تصور می شد، به سرعت نقشه عراق را برای یک جنگ محدود، کم هزینه و پیروزمند به رویا تبدیل کرد.

خرمشهر تنها نبرد عمده ای بود که عراقی ها تمایل داشتند آن را انجام دهند. شهر همجوار آبادان مورد حمله قرار نگرفت و نیروهای عراقی در عوض، در پی محاصره این شهر برآمدند. در اواخر اکتبر، نیروهای عراقی، موضع مستحکمی را در طول رود کارون ایجاد نمودند و برای مسدود کردن جاده اصلی آبادان، یک ستون نظامی را به سوی جنوب، اعزام کردند. با این حال، عراق هرگز موفق نشد شهر را به طور کامل محاصره کند و در نتیجه ایران می توانست مدافعان شهر را تجهیز کند.

اهواز، به عنوان ستاد فرماندهی لشکر زرهی ایران و تنها واحد منظم ارتش که قادر بود در برابر حمله اولیه عراق مقاومت کند، در کانون جبهه جنگ قرار داشت.

عراق پس نداده بود، به ارزیابی اوضاع پرداخت. ایران به این تهاجم آشکار، واکنش قاطعی نشان نداد. این واقعه اثبات می کرد ایران در آشوب، غرق است و قادر نیست در برابر قوای عراق مقاومت کند.

در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ عراق با آغاز قادسیه صدام - حمله به ایران - به کلمات شبه جنگ و درگیری ها پایان داد. هواپیماهای عراق به تأسیسات و فرودگاه های نظامی ایران حمله کردند اما فقط موفق شد انگیزه واکنش را در نیروی هوایی ایران ایجاد کند. با پیشروی ۴ لشکر عراقی در خوزستان و در احتیاط نگه داشتن یک لشکر دیگر، جنگ زمینی آغاز شد.

این جنگ در چند

مرحله ادامه یافت:

مرحله اول: حمله عراق و تصرف خوزستان (سپتامبر ۱۹۸۰ تا دسامبر ۱۹۸۰).

مرحله دوم: ضد حمله ایران و آزادسازی خوزستان (ژانویه ۱۹۸۱ تا ژوئن ۱۹۸۲).

مرحله سوم: حمله ایران و بن بست، (جولای ۱۹۸۲ تا ژوئن ۱۹۸۴).

مرحله چهارم: در

جستجوی جناح (جنگ نفت کش ها و شورش کردها) (جولای ۱۹۸۴ تا مارس ۱۹۸۷).

مرحله پنجم: عراق ابتکار عمل را به دست می گیرد و آمریکا مداخله می کند (آوریل ۱۹۸۷ تا آوریل ۱۹۸۸).

مرحله ششم: درهم شکستن ایران (می ۱۹۸۸ تا اگوست ۱۹۸۸).

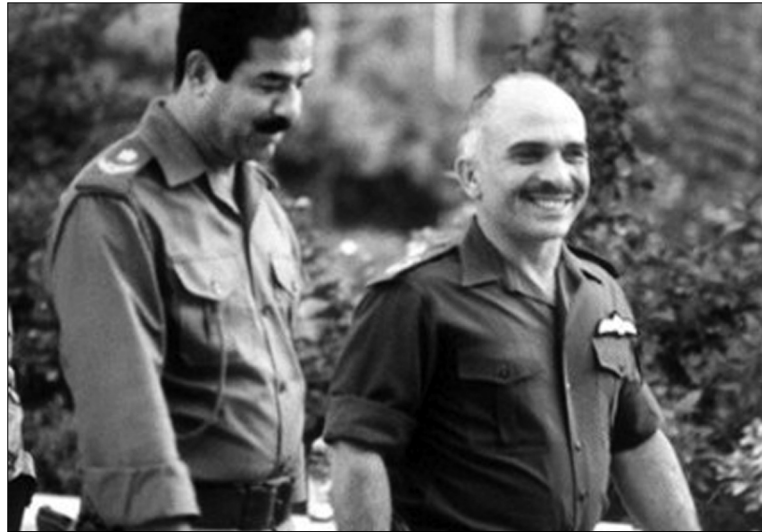
مراحل پنجم و ششم: بیشتر به دلیل آمریکایی شدن جنگ نفت کش ها متمایز می شود؛ یعنی مرحله ای که طی آن، غرب به رهبری آمریکا برای اتحاد با عراق علیه ایران، وارد خلیج فارس شد.

در جریان پیروزی انقلاب،
آمریکایی ها داده های
کامپیوتری حاوی موقعیت
قطعات یدکی را در سراسر
ایران، محو کردند

شکست خورد. عراقی‌ها حتی از تصرف ساحل شط العرب در منتهی‌الیه جنوبی و کنار مرز، ناکام ماندند. عدم موفقیت در پیشروی به داخل خوزستان در جنوب و دور کردن ایرانی‌ها از مرز به این معنا بود که عراق تا زمانی که جنگ در جریان بود، نمی‌توانست از طریق تأسیسات خود در شط العرب، به صدور نفت پردازد. ارتش ایران برای دفاع از کشور در برابر مهاجمان، متحد شد و از سوی دیگر، ساکنان خرمشهر،

در همراهی با اشغال‌گران عراقی، شورش نکردند. نیروهای عراقی که می‌بایست برای آزادسازی موفقیت‌آمیز عربستان [خوزستان]، تلاش زیادی می‌کردند، با دفاع سرسختانه و رخنه‌ناپذیر ایران، روبرو شدند. عراق در ماه نوامبر لازم دید پیشروی را از سر بگیرد. نیروهای عراقی یک بار دیگر برای اشغال اهواز، به سوی [پادگان] حمید، حرکت کردند. ایران نیز در پاسخ، با باز کردن سیل بندها و رها کردن سیلاب آب، ۱۵۰ وسیله نقلیه عراق را تخریب و حمله را متوقف کرد. نیروهای ایرانی که از شوک تهاجم اولیه، خلاص شده بودند و هر روز قوی‌تر می‌شدند، در ماه نوامبر، جلوی دیگر تک‌های نظامی عراق از جمله، حمله به سوسنگرد را گرفتند.

تحركات نظامی عراق همچنین با هدف سنگرگیری در شمال صورت می‌گرفت که برای عملیات‌های تدافعی، مناسب‌تر بود. نیروهای عراقی، قطعاتی از خاک ایران را در مهران و قصرشیرین که زمین ناهموار آن در داخل مرز ایران، پوشش بهتری فراهم می‌کرد، اشغال کردند. بعدها در ماه دسامبر، نیروهای عراقی در منطقه پنجوبین از مرز عبور کردند، چرا که در آنجا بهتر می‌توانستند در برابر حملات ایران به منطقه نفتی کرکوک، دفاع کنند.



دو لشکر عراقی، نزدیک اهواز تلاقی کردند. یک لشکر از جانب بصره به سوی کارون اعزام شد و شهر اهواز را از سمت جنوب، مورد تهدید قرار داد. لشکر دیگر از طرف العماره با پیشروی به سوی اهواز، نیروهای [سپاه] پاسداران را که تلاش داشتند آنها را متوقف کنند، کنار زد. سوسنگرد، که در طول مسیر تدارکاتی العماره به اهواز قرار داشت، به رغم بی‌دفاع بودن، نادیده گرفته شد. نبود توپخانه در خط مقدم حمله عراق، ورود به شهر را مخاطره‌آمیز کرد. نیروهای زرهی نمی‌توانستند بدون پشتیبانی توپخانه، پیشروی بیشتری انجام دهند. اهواز همچنان به عنوان مرکز تجدید قوای نیروهای ایرانی برای جمع‌آوری و آماده‌سازی برای ضدحمله، باقی ماند.

دزفول در منتهی‌الیه شمالی خوزستان قرار دارد. این شهر، علاوه بر اینکه یک مرکز نفتی عمده است، یک مرکز ارتباطی حیاتی بود که ایران را قادر می‌کرد برای مقابله با تهاجم عراق نیروهای خود را تقویت کند. تنها ارتش عراق که از العماره اعزام شد تا دروازه‌های این شهر پیش رفت و در آنجا متوقف شد. عراقی‌ها دزفول را گلوله باران کردند اما داخل آن نشدند.

نقشه جنگی عراق با ناکامی روبرو شد. عراق خرمشهر را اشغال کرد اما در آبادان، اهواز و دزفول،

متجاوزان بود. در هشت ماه بعد، ایران تمام توان خود را بر روی این مسئله که تلاش اولیه، دلگرم کننده نبود، متمرکز کرد. بنی صدر، فرمانده ارتش که امید داشت از این مقام برای بهبود موقعیت سیاسی اش استفاده کند، دستور حمله را صادر کرد. از نظر مسئولان مذهبی تهران، ناکامی در بیرون راندن متجاوزان، وفاداری ارتش را زیر سوال برد. در ۵ ژانویه ۱۹۸۱، نیروهای ارتش به منطقه سوسنگرد، هجوم بردند. سه هنگ ضعیف زرهی ایران به همراهی واحدهای توپخانه (البته بدون هماهنگی مناسب) به سوی عراقی ها، که انتظار این حمله را داشتند، حمله کردند. با نزدیک شدن ایرانی ها، نیروهای عراقی با تظاهر به عقب نشینی، نیروی زرهی ایران را به سوی تله کشاندند. پس از اینکه پیشاهنگان ایرانی به هویزه رسیدند، عراقی ها از سه جهت، حمله کردند و ۱۰۰ تانک را که ایرانی ها به هنگام عقب نشینی شتابزده جای گذاشته بودند منهدم کرده و ۱۵۰ تانک دیگر را به غنیمت گرفتند.

دو ماه بعد، عراقی ها به حوالی سوسنگرد حمله کردند اما به راحتی متوقف شدند. فاصله زمانی بین متوقف کردن حمله ایران و ضدحمله بعدی عراق برای بهره برداری از پیروزی ژانویه، خیلی زیاد بود. این حمله عراق، برای مدتی طولانی، آخرین اقدام تهاجمی عراق محسوب می شد. از آنجایی که ایران نیز برای حمله دوباره آماده نبود، تک های پیاده نظام، درگیری های توپخانه ای و کار لجستیک و مهندسی، ویژگی اصلی ماه های بعدی بود. در ضمن اینکه بن بست زمینی ادامه داشت، نیروی هوایی ایران، علیه یک پایگاه هوایی در غرب عراق حمله جسورانه ای را انجام داد. فانتوم های ایرانی، ۴۶ هواپیمای عراقی را روی زمین، منهدم کردند. در ماه می، ایرانی ها دوباره حمله کردند. آنان، عراقی ها را از ارتفاعات مشرف بر سوسنگرد، بیرون راندند و این اولین توفیق ایران در بازپس گیری خاک خود، به حساب می آمد.

وقفه دیگری نیز پدید آمد و تا پاییز ۱۹۸۱، ایران با جدیت حملات متقابل خود را آغاز نکرد. به رغم یک سال وقت برای تدارک، عراقی ها قادر نبودند با حملات ایران که در نهایت عراق را از خوزستان بیرون راند،

با موافقتنامه ای که در ۲۷ اکتبر ۱۹۸۰ بین عراق و اردن برای تأسیس فرماندهی نظامی مشترک به امضاء رسید، وضعیت عراق بهتر شد. عمق استراتژیک عراق با دستیابی به امکانات نظامی اردن که در سمت غرب به دور از دسترسی نظامی ایران بود، افزایش زیادی یافت. در ۷ دسامبر ۱۹۸۰ پس از اینکه عراق اعلام کرد به تمامی اهداف حمله دست یافته است و نیروهای عراقی از آن پس از دستاوردهایشان دفاع خواهند کرد، «حمله برق آسای» عراق رسماً پایان یافت. ایران نیز از ماه اکتبر، جهت مقابله با مهاجمان، شروع به متمرکز کردن نیروهای ارتش منظم در خوزستان کرد.

اگرچه تعداد

نیروهای ایرانی برای جلوگیری از پیشروی عراق در مرزها، بسیار کم بود، اما با بازگشت نیروهای رسمی و نیز غیرحرفه ای ایران به شهرهای منطقه، آنان قادر شدند عراقی های محتاط را که از نبردهای پرهزینه برای تسخیر شهرها اجتناب می کردند متوقف کنند. عراقی ها فقط در

خرمشهر حاضر به پذیرش تلفات شدند و ایرانی ها هم بهای هولناکی را به عراقی ها تحمیل کردند. در سال های بعد شمار تلفات اشغال خرمشهر به دلیل پاتک های ایرانیان پرشور، افزایش زیادی یافت.

ایران به رغم از دست دادن بخش اعظم خرمشهر، به دلیل ادامه مقاومت و ابطال نقشه عراق برای تسلیم کردن ایران، توانست پیروز مرحله اول جنگ باشد. پس از گذراندن بحران حمله عراق، ایران هنوز با مشکل اخراج متجاوزان دست به گریبان بود.

مرحله دوم

پس از نجات از حمله عراق، هدف ایران بیرون راندن

آشفته‌گی حاصل از انقلاب،
از دست رفتن کمک های فنی
و سیاسی آمریکا و پشتیبانی
شوروی از عراق، برتری
قاطععی به ماشین جنگی عراق
بخشیده بود

خوش بینی وجود داشت که عراق از خاک ایران اخراج شود.

از این رو، دیگر استراتژی عراق مبنی بر انتظار و امیدواری به اینکه ایران خواستار صلح شود، موفقیت آمیز نبود. عراق در ماه‌های فوریه و مارس ۱۹۸۲، برای وادار کردن ایران به پرداخت بهای تداوم جنگ و مختل کردن تدارکات ایران برای حملات بیشتر، به تعدادی حمله ایذایی دست زد. این حملات عراق، نتوانست ایرانیان را که در اواسط ماه مارس آهسته در تدارک انجام یک عملیات جدید بودند، منصرف کند. صدهزار نیروی ایرانی، با حمله شبانه

برای احتراز از قدرت آتش عراق، عملیات فتح‌المبین را در منطقه دزفول - شوش اجرا کردند.

۷۵ درصد از نیروهای ارتش عراق شیعه بودند، در حالی که دولت این کشور، سنی بود

[سپاه] پاسداران و بسیج، بخش عمده‌ای از نیروی انسانی را فراهم کردند و نیروهای ارتشی، یک لشکر زرهی، آتش سلاح‌های سنگین و نیز پشتیبانی لجستیک را تأمین کردند. هواپیماهای

عراقی، هر روز ۱۵۰ پرواز انجام دادند و ایران هم هلی‌کوپترهای جنگنده را وارد درگیری کرد. تعصب ایرانی‌ها به دلیل حملات مستقیم پیاده نظام متهور، همراه با حملات واحدهای زرهی، دو جناح مدافع خط مقدم عراق را به هم ریخت. عراقی‌ها در هم شکستند و ایران دو لشکر عراق را محاصره کرد. بازماندگان در مانده ارتش عراق به سمت رودخانه دویری^۱ عقب‌نشینی و در آنجا خط دفاعی جدیدی را ایجاد کردند.

ایران، پیشنهاد عراق را برای عقب‌نشینی از ایران در عوض مذاکرات برای پایان دادن به جنگ، که با توجه به موفقیت‌های ایران در میدان جنگ، نامربوط به نظر

مقابله کنند. آبادان با آنکه در محاصره نیروهای عراق قرار داشت، کانون منطقی تحرکات آزادسازی ایرانی‌ها بود. ایرانی‌ها با خدعه موفق شدند عراقی‌ها را از آبادان، دور کنند. تلاش اصلی یعنی عملیات ثامن الائمه (ع) در ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۱، آغاز شد. دو لشکر پیاده نظام ایران با پشتیبانی نیروی زرهی، به لشکر زرهی عراق که موانع دفاعی را در کنار جاده آبادان در جنوب رود کارون ایجاد کرده بودند، حمله کردند. عدم تمایل صدام حسین به چشم‌پوشی از زمین، به ایرانی‌ها اجازه داد تا از کنار مواضع قدرت عراق، عبور و لشکر عراقی را نابود کنند. حمله متعاقب عراقی‌ها به تیپ زرهی ایرانی‌ها در هم شکسته شد؛ نیروهای ایران، با شکستن محاصره عراقی‌ها، راه زمینی آبادان را گشودند.

ضربه بعدی دو ماه بعد در بستان در بخش شمالی خوزستان [به عراق] وارد آمد. عملیات طریق‌القدس که در ۲۹ نوامبر ۱۹۸۱ شروع شد، بیش از دو هفته به طول انجامید. پس از جنگ شدید و تلفات سنگین طرفین، ایران، بستان را آزاد کرد. عملیات طریق‌القدس به عنوان اولین عملیاتی که ایران از تاکتیک موج انسانی استفاده کرد، قابل توجه است. با وجود هزینه‌های جانی زیاد، ایرانی‌ها با از بین بردن یک مسیر مهم تدارکاتی و ناقص کردن خطوط ارتباطی جانبی عراق، با تسخیر بستان، کار دفاع را برای عراقی‌ها سخت‌تر کردند. این امر به ویژه از جهت تعداد کم نیروهای عراقی برای مقاومت در جبهه‌ای طولانی، مسئله حساسی بود.

تصرف بستان علاوه بر اینکه یک موفقیت محسوب می‌شد، سرپوشی بر یک سال تلاش بود که فقط گام‌هایی کوچک به سوی آزادسازی خوزستان، برمی‌داشت. از سوی دیگر، این توفیقات محدود را کشوری به دست می‌آورد که فقط تا حدودی علیه ارتش به شدت مکانیزه عراق، بسیج شده بود. نیروهای عراقی پس از پیروزی ژانویه، فرصت چندانی برای دفاع به دست نیاوردند. آنها در تلاش برای مقاومت در خطوط مقدم، به دلیل حملات نیروهای دست‌خالی ایران، تارومار، محاصره و در نهایت شکست می‌خوردند. ایران همچنان راهی طولانی را در پیش داشت، اما با توجه به عملیات‌های مذکور، دلایل زیادی برای این

1. Dewirey River

نبودند و به اسارت گرفته شدند. اغلب نیروهای عراقی به دلیل عقب نشینی، از جنگ فرار کردند. یک ماه بعد، عراق اعلام کرد که در عرض ۱۰ روز، تمام نیروهایش از ایران عقب نشینی خواهند کرد. عراق به این وعده عمل کرد و نیروهای عراقی در استحکامات مرزی که از پاییز ۱۹۸۱ در حال ساخته شدن بود، مستقر شدند. قرار بود آنان دوباره مورد آزمون قرار گیرند.

مرحله سوم

در اواسط سال ۱۹۸۲، با بیرون راندن عراق از بخش اعظم قلمرو ایران، تهران این گزینه‌ها را پیش رو داشت: خاتمه جنگ از طریق اعلام یک پیروزی سزاوارانه یا اعمال فشار بر عراق یا انتقام‌گیری و دست یافتن به پیروزی کامل. ایران علاوه بر موفقیت‌های هیجان‌انگیز میدان جنگ، نهایتاً با کشف سیستم فهرست کامپیوتری که آمریکا طراحی کرده بود از نظر مادی نیز تقویت شد. ایران با شناسایی مقادیری از قطعات یدکی و محل ذخیره آنان، توانست بخش زیادی از نیازهای خود را رفع کند.

با اینکه ایران نیروهای خود را در شمال شرقی بصره متمرکز می‌کرد، عراقی‌ها با از دست دادن یک سوم ارتش خود طی عقب‌نشینی از خوزستان، دچار سردرگمی بودند. علاوه بر این، فقط یک سوم نیروی هوایی عراق شرایط پرواز را داشت. تأثیر پیروزی‌های ایران در بین جمعیت غیرنظامی عراق نیز احساس می‌شد. شیعیان عراقی که صدام حسین می‌ترسید در برابر تبلیغات ایران، آسیب‌پذیر باشند، در بغداد و دیگر شهرهای عراق سر به شورش برداشتند.

با آغاز عملیات رمضان در ۱۳ جولای ۱۹۸۲ آشکار شد که ایران تصمیم دارد به سوی پیروزی کامل گام بردارد. این تلاش برای تسخیر بصره ناکام ماند. در ۱۶ جولای، حمله بعدی ایران، با عقب راندن نیروهای عراق، به موفقیت اولیه دست یافت. عراقی‌ها با حفظ خونسردی خود و با بازگرداندن نیروهای ایرانی به خطوط اولیه، به هر دو جناح نفوذ ایران، ضربه وارد کردند. حمله سوم در امتداد جاده خرمشهر به بغداد در ۲۳ جولای نیز متوقف شد. دو حمله دیگر قبل از پایان

می‌رسید، نادیده گرفت. صدام حسین با فهمیدن این موضوع که دستور وی برای حفظ هر متر از منطقه خوزستان، در فاجعه نظامی اخیر، موثر بوده، در ۲۶ مارس ۱۹۸۲، این دستور را لغو کرد. صدام حسین همچنین از جهان عرب درخواست کمک کرد:

«هم اکنون زمان حمایت واقعی است. ما در واقع برای تمامی اعراب می‌جنگیم و هم اینک خواستار شرکت عملی در این جنگ هستیم.»

در عرض یک سال و نیم، عراق از شمشیر جهان عرب که قرار بود فارس‌ها را تارومار کند به قربانی در معرض تهاجمی تبدیل شد که به کمک جهان عرب نیاز داشت.

در ماه مارس با اجرای عملیات بیت‌المقدس در منطقه اهواز سوسنگرد، مشخص شد که ایران قصد دارد جنگ را ادامه دهد. ایرانی‌ها با رخنه به خطوط عراقی‌ها و ورود به خوزستان تحت کنترل عراق، مدافعان عراقی را مورد تهدید و محاصره قرار داده و اسیر کردند. عراق نیز با عقب‌نشینی و

بهبترین تجهیزات به جای در دسترس بودن برای استفاده علیه ایران، برای محافظت از صدام، در اطراف بغداد مستقر شده بودند

رها کردن اراضی اشغالی واکنش نشان داد. با تشدید درگیری‌ها، ایران با حمله‌ای دیگر از کارون عبور کرد. فشار ایران بیش از حد بود و عراق، مرکز و شمال خوزستان را نیز رها کرد و برای کند کردن پیشروی ایران، در اقدامی بی‌نتیجه، ضدحمله‌ای را انجام داد. ۳۰ هزار عراقی عقب‌نشینی کردند تا در برابر ۷۰ هزار ایرانی که با امید به دست آوردن دستاوردی ملموس از این حمله به خرمشهر نزدیک می‌شدند، این شهر سنگر بندی شده را همچنان در اختیار خود داشته باشند. حمله ایران به این شهر در ۲۲ می ۱۹۸۲، آغاز شد و فقط در عرض ۳۶ ساعت درگیری، دفاع عراق را درهم شکست. ۱۲ هزار عراقی به حد کافی برای فرار، چالاک

سال ۱۹۸۲ با ادامه مقاومت عراق، پایان یافت. ماشین جنگی صدام حسین از حضيض شش ماهه خود جان سالم به دربرد و به خود سر و سامان داد. ایران توانست ضربه نهایی را وارد کند اما دریافت که در اختیار داشتن ابتکار به وی اجازه می دهد تا در پی جستجوی نقاط ضعف عراق، نیروهای خود را جابجا کند. به رغم ناکامی ایران در سرنگون کردن عراق، ایران این قابلیت را داشت که در برابر ارتش عراق که نیروی احتیاط استراتژیک تقریباً زیاد آن از ارتش مردمی دارای آموزش های ضعیف تشکیل شده بود، به پیروزی بزرگی دست یابد.

ایران در پایان سال ۱۹۸۲ موفقیت مهمی در داخل کشور، به دست آورد. در ماه سپتامبر، نیرویی مرکب از پاسداران، بسیج و ارتش، انجاوه^۲ را از دست شورشیان کرد ایرانی خارج کرد. کردهای ایرانی، این منطقه را به مدت ۴ سال در اختیار داشتند اما در نهایت، تهران، برتری را به دست آورد. به محض اینکه کردها سرکوب شدند، ایران توانست جبهه جدیدی در شمال علیه عراق بگشاید.

در همین اثنا، ایران برای وارد کردن ضربات کوبنده تری بر عراق، آماده شده بود. از نظر تهران، ناکامی در نیمه دوم سال ۱۹۸۲ نه به دلیل اشتباهات استراتژیک بلکه به علت عدم حمله با قدرت کافی بود و از سربازان پیاده ایرانی که بار اصلی جنگ را بر دوش می کشیدند، انتظارات بیشتری می رفت. رفسنجانی اظهار کرد که حمله بعدی، عملیات والفجر، حمله نهایی است و «سرنوشت منطقه را تعیین خواهد کرد.» از ۶ تا ۲۶ فوریه ۱۹۸۳، دویست هزار نفر در جبهه ای به طول ۴۰ کیلومتر، حمله ور شدند. دولشکر ارتش ایران با حمایت نیروی زرهی، به این تلاش پاسداران یاری رساندند. این گروه مخلص و پرشور، عراقی ها را که هر واحد ذخیره قابل دسترس را وارد خطوط مقدم کرده و به پشتیبانی از مدافعان، روزانه ۲۰۰ پرواز انجام دادند به طور جدی مورد محک قرار دادند. یک هفته پس از شروع حمله، مشخص شد که به رغم این تلاش، نیروهای ایرانی نخواهند توانست خطوط عراقی ها را درهم بشکنند. رفسنجانی با تصدیق اینکه حمله مذکور،

این ماه، نیروهای ایران را در آستانه تسخیر بصره قرار داد. یکی از سلاح های زرادخانه عراق که سهم عمده ای در شکست نیروهای نظامی ایران داشت، گاز اشک آور بود. کاربرد این سلاح، بر تاکتیک آبی عراق در استفاده از گازهای سمی مرگبار دلالت می کرد. حمله به تأسیسات صادرات نفتی ایران در جزیره خارک در شمال خلیج فارس، علامت دیگری از استراتژی در حال شکل گیری عراق برای پیروزی در جنگ محسوب می شد.

دوران حضيض عراق سپری شده بود و تصمیم مسکو برای از سرگیری ارسال سلاح به عراق، یکی از دلایل موفقیت های دفاعی و توانایی عراق برای پیروزی احتمالی در جنگ بود. وضع ناگوار عراق و چشم انداز پیروزی ایران، آمریکا را نیز به سوی «چرخش» به سمت عراق سوق داد.

ایرانی ها امیدوار بودند که این شرایط، موقتی باشد. امام خمینی [ره] شخصاً نیروهای نظامی عراق را به قیام، تشویق کرد:

«برادران ما، برای نجات شما و به جهنم فرستادن این رژیم جبار آمده اند. کشورتان را نجات دهید و مگذارید که آمریکا سرنوشت آن را تعیین کند.»

ایران به سمت دشت های وسیع شرق بغداد که ۱۰۰ هزار سرباز ایرانی آماده هجوم به عراق در آنجا جمع شده بودند، تغییر جهت داد. در ده روز اول ماه اکتبر، سربازان ایرانی به رغم نداشتن نیروی زرهی، در عملیات مسلم بن عقیل، ضربات محکمی به استحکامات دفاعی عراق وارد کردند. عراقی ها تحت فشار شدیدی قرار گرفتند اما در هم نشکستند.

ضربه بعدی ایران بر جنوب غربی موسیان مابین جبهه خرمشهر بصره و جبهه مرکزی که عملیات مسلم بن عقیل در آن شروع شد، وارد آمد. این حمله نیز به همان اندازه یورش قبلی و همچنین بدون نیروی زرهی بود. حمله مذکور از اول تا یازدهم نوامبر ۱۹۸۲ به طول انجامید. این بار، بارندگی جلوی نیروی زرهی عراق را گرفت و نیروهای ایرانی تا قبل از آنکه مقاومت عراق متوقف شان کند، قادر شدند برای تسخیر ابوقیراب^۱ به داخل عراق پیشروی کنند.

1. Abu Girab

2. Engaweh



تهاجم نهایی نبود، مجبور شد حرف خود را پس بگیرد.

گرچه این حمله نهایی نبود، ایرانی‌ها در عین جمع‌آوری نیرو و تدارکات، به مدت دو ماه درنگ کردند. حملات بزرگ ایران با وقفه‌های طولانی همراه می‌شد و این امر به عراقی‌ها اجازه می‌داد تا شکست‌های دوره‌ای خود را جبران کنند. این امر، مشکل بزرگی برای استراتژی فرسایشی ایران محسوب می‌شد و برخلاف دسترسی آزادانه عراق به

نقدینگی و تسلیحات به هر مقداری که نیاز داشت، انزوای دیپلماتیک ایران که خرید سلاح را دشوارتر می‌کرد، این اوضاع را وخیم‌تر نیز می‌کرد.

ایران به رغم کندی در حمله، مصمم بود پیروز شود. در ۱۰ آوریل ۱۹۸۳ ایران با هدف نزدیک فکه در شرق العمارة دست به حمله زد. عملیات والفجر که عمدتاً پاسداران آن را انجام دادند، در شکست دادن عراقی‌ها ناکام ماند.

در ماه می، دو تیپ کماندویی ترکیه با پشتیبانی نیروهای هوایی، برای درگیری با کردها، به مناطق کردنشین عراق که کردها در آنجا شورش می‌کردند، وارد شدند. مبارزه ترکیه با اقلیت کرد خود، آن را به سوی همکاری با صدام حسین در برابر دشمن مشترک، سوق داد. نیروهای ترکیه در عملیاتی دیگر برای محافظت از لوله‌های نفتی که از ترکیه عبور می‌کرد، وارد شمال عراق شدند. بخش اعظم صادرات نفت عراق از طریق این خط لوله انجام می‌شد.

به رغم کمک ترکیه، منطقه کردنشین عراق به عنوان نقطه ضعف بغداد در طول جنگ، باقی ماند. عملیات والفجر ۲ در ۲۲ جولای ۱۹۸۳، از گشایش جبهه‌ای جدید حکایت می‌کرد. نیروهای ایران، توانستند حاج عمران را تصرف کنند و با مقاومت در برابر حمله شیمیایی

عراق، آن را در اختیار خود نگه دارند. نخستین استفاده عراق از سلاح شیمیایی، نقش عمده‌ای در شدت گرفتن جنگ داشت. عراقی‌ها نیروهای ایران را در نقاط مرتفع کوهستان با گاز خردل مورد اصابت قرار دادند و در عین حال نیروهای عراقی در مسیر پیشروی در دامنه کوهستان، در کمین نشستند. عراقی‌ها با ویژگی‌های عوامل سنگین تر از هوا، آشنایی نداشتند و این گاز به سوی نیروهای عراقی بی حفاظ، در کوهستان فرونشست.

در ۳۰ جولای ۱۹۸۳ عملیات والفجر ۳ در جبهه مرکزی در نزدیکی مهران، آغاز شد و تا ۱۹ اگوست طول کشید. یکصد و پنجاه هزار نیرو در این حمله، شرکت داشتند. آتش سنگین عراق به پشتیبانی از نیروهای به شدت سنگر گرفته، باعث توقف پیشروی نیروهای ایرانی شد. این حمله به جایی نرسید و عراقی‌ها حتی برای ضدحمله و تصرف مهران از پناهگاه‌های خود بیرون آمدند. نباید شجاعت و ایثار این افراد را نادیده گرفت. سربازان ایرانی مشابه همان اراده‌ای را به نمایش گذاشتند که نیروهای متحدین در فردریک سبورگ^۱ به هنگام پیشروی در برابر آتش سنگین متفقین از خود نشان دادند. عراق در حال ایستادگی بود ولی بهای جانی و مادی آن را نیز می‌پرداخت. صدام حسین نیز گستاخی

1. Fredericksburg

رهایی بخش شیعیان عراق، دست کشیده است. هیچکدام از طرفین با حمله به غیرنظامیان نتوانست به توفیقی در راه اندازی شورش یا تضعیف روحیه طرف مقابل، نائل شود.

«حمله نهایی» والفجر ۵ به بغداد نشان داد که نمی تواند ایران را از حمله کردن بازدارد. توده های سربازان پیاده ایرانی، در ۱۵ فوریه ۱۹۸۴، حمله خود را از طریق باتلاق های شمال بصره، آغاز کردند.

شماری از نیروهای عراق در این ناحیه نامساعد به مقاومت پرداختند و نیروهای ایرانی با پشتیبانی هلی کوپتر و با قطع جاده بصره بغداد، بین العماره و

القرنه به رود دجله رسیدند. گرچه پیاده نظام سبک ایران با رسیدن به رود دجله توانست در این باتلاق ها نفوذ کند، در اراضی خشک، ایرانی ها به دلیل نداشتن تجهیزات کافی، قادر نبودند از خاک خود محافظت کنند. عراق با استفاده از شبکه راه های مناسب خود، نیروهای زرهی و توپخانه را در منطقه، متمرکز و با عقب

راندن ایرانی ها به سوی باتلاق ها، آنها را وادار کرد که به خطوط اولیه شان عقب نشینی کنند. گویا ایران بدون هیچ دستاوردی متحمل ۳ هزار تلفات شد.

عملیات والفجر ۶ در ۲۲ فوریه ۱۹۸۴ آغاز شد و سعی بر این بود که در طول ۲۰۰ کیلومتر بین مهران و موسیان، خطوط دفاعی عراق درهم شکسته شود. یک لشکر زرهی ارتش ایران، انبوه نیروهای بسیج و پاسداران را پشتیبانی می کرد. به رغم تلفات زیاد، پیشروی چندانی صورت نگرفت و در ۲۴ فوریه عملیات متوقف شد.

عملیات خیبر به عنوان یک حمله انتحاری دیگر، از ۱۴ فوریه تا ۱۹ مارس ۱۹۸۴، علیه خطوط عراقی در مقابل

را به جهانیان نشان می داد. عراقی ها دو ماه دیگر را به انتظار حمله دوباره ایران در استحکامات دفاعی خود نشستند. در ۲۰ اکتبر ۱۹۸۳ ایرانی ها حمله یک ماهه دیگری را با نام والفجر ۴، به اجرا گذاشتند. پنجویں در منطقه کردنشین شمال عراق، هدف این حمله بود. ایران امیدوار بود که ناهمواری منطقه و شورش فزاینده کردها، ضعف مادی ایران را جبران کند. ایرانی ها کیلومترها در این ناحیه نامساعد به پیش رفتند. عراق همانند حمله قبلی ایران در شمال، باز هم از سلاح های شیمیایی علیه ایرانی ها استفاده کرد، اما این بار آن را به طور مناسب به کار گرفت.

در سوی دیگر، عراق نیز برای تداوم برتری قدرت آتشی که به آن اجازه می داد در این جبهه طولانی دوام بیاورد، آینده خود را در گرو وام گیری برای خرید اسلحه، گذاشته بود. فشار اقتصادی و تلفاتی که بر عراق وارد می شد، احتمال از هم گسستن عراق را بیشتر می کرد. معلوم نبود که توانایی عراق برای قرض گرفتن پول بتواند از پس اشتیاق ایرانی ها برای مردن برآید.

به احتمال زیاد ایران می توانست در «حمله نهایی» پیروز شود و برای فروپاشاندن استحکامات دفاعی عراق توده های انسانی را سرازیر کند. همچنین امکان داشت که اکثریت شیعه عراق در برابر تبلیغات ایران برای قیام علیه حکومت سنی بغداد، تسلیم شوند. گرچه این عوامل، همه علیه تداوم استراتژی دفاعی عراق بودند، ترس عراق از تلفات جانی و ناکامی در انجام دادن حمله در سال ۱۹۸۰ که تعادل قوا آشکارا به نفع عراق بود، به نظر می رسید که از اقدامات تهاجمی عراق روی زمین به عنوان راه حل مخصصه عراق، ممانعت کند. امیدواری عراق به خسته شدن ایران از جنگ، تنها روزنه امید عراق محسوب می شد.

ایران سال جدید را با ۷۵۰ هزار نفر در جبهه و بیش از ۲۰۰ هزار نیروی احتیاط، آغاز کرد. اولین حمله ایران در اوایل فوریه، حرکت کم اهمیتی به حساب می آمد. اهمیت آن به دلیل واکنش مهم عراق بود که شامل بمباران اهداف غیرنظامی ایران بود که به عنوان اولین «جنگ شهرها» شناخته می شود. ایران با گلوله باران شهر شیعه نشین بصره، نشان داد که عملاً از عنوان

صدام معتقد بود ایران به دلیل انقلاب و دوری از آمریکا به قدری تضعیف شده که عراق با حمایت سیاسی و تسلیحات شوروی، برتر از آن است

1. Final offensive

این اقدام ارتش عراق، واکنش نشان داد. زمان باقیمانده از این سال برای انجام دادن این گونه آموزش ها و ساختن شبکه جاده ای در پشت جبهه ها صرف شد. ایران همچنین به گشت زنی تعرضی در باتلاق های جنوب پرداخت و توانست عراقی ها را به منطقه خشک تر غرب براند. ایران با مستقر کردن پل های شناور و سلاح های ضد هوایی، راه های دیگری برای حمله به عراقی ها به دست آورد.

مرحله چهارم

با آنکه هر دو طرف، مصمم به جنگیدن بودند، با استراتژی های موجود هیچ یک قادر نبودند در جنگ پیروز شوند؛ از این رو سال ۱۹۸۴، برهه جدیدی را شاهد بود که ثمره آن در مرحله سوم به طور پراکنده قابل مشاهده بود. هر دو طرف برای عبور از بن بست جبهه اصلی، شروع به کاویدن جناح های شکننده دشمن کردند. عراق نومیدانه حاضر بود در هر جایی به غیر از جبهه اصلی بجنگد و ایران به جبهه دیگری نیاز داشت تا برای آسیب پذیر کردن عراقی ها در جبهه اصلی به آنان فشار وارد کند. بغداد و تهران از جولای ۱۹۸۴ تا مارس ۱۹۸۷، نقاط ضعف یکدیگر را بررسی می کردند.

خلیج فارس [فارس] که صادرات نفتی ایران از طریق آن برای تأمین ماشین جنگی ایران به جریان می افتاد، یکی از گزینه های عراق بود. قبل از آن، در اوایل سال ۱۹۸۴ که نبردهای زمینی وسیعی در گرفته بود، هواپیماهای جنگنده عراق به نفتکش های ایرانی در جزیره خارک حمله ور شده بودند. در اواخر مارس، عراقی ها برای اولین بار هواپیماهای سوپراتاندارد مسلح به موشک های اگزوست^۲ را به کار گرفتند و در ماه جولای، نیروی دریایی عراق حتی میدان نفتی ساحلی سیروس ایران را مورد حمله قرار داد. تا پایان آن سال، عراق ۵۳ حمله را علیه کشتی های غیرجنگی انجام داده بود.

اگرچه ایران با حمله به کشتی های بی طرفی که با عراق تجارت می کردند (۱۸ حمله در ۱۹۸۴) به جنگ نفتی عراق واکنش نشان داد، ایران عمدتاً به جبهه کردنشین شمال برای برتری های جدید می نگریست،

بصره، به اجرا درآمد. ۲۵۰ هزار نیروی ایرانی با این امید که اشتیاق سربازان ایران برای حمله، بر عراقی های در حال دفاع غالب آید، از وسط یک منطقه بیابانی باز به حمله دست زدند و فقط با نیروی مکانیزه عراق که جناحین نیروهای ایران را درمی نوردید، روبرو شدند و توانستند جزیره نفتی مجنون را تسخیر کنند. اگر با خاتمه جنگ، این جزیره همچنان در دست ایرانی ها باقی می ماند، این مسئله می توانست شکست بزرگی برای عراق باشد.

در پی عملیات ایران در اوایل ماه مارس که تلاش بی نتیجه ای برای قطع جاده شمال جنوب نزدیک العماره در باتلاق های هویره بود، عراقی ها تمامی کوشش خود را برای انجام دادن ضدحمله در مجنون به کار بستند. عراقی ها با کماندوها و هلی کوپترهای شکاری به جزیره مجنون هجوم آوردند و در خلال تصرف بخش غربی آن، تلفات سنگینی بر ایرانی ها وارد کردند. طبق برآورد منابع غربی،

عمق استراتژیک عراق با دستیابی به امکانات نظامی اردن که در سمت غرب به دور از دسترسی نظامی ایران بود، افزایش زیادی یافت

در این درگیری ها، ۲۰ هزار ایرانی جان سپردند. متعاقب این پیروزی، عراق برای واداشتن ایران به مصرف ذخایر اندک مهمات و اسلحه اش و مختل کردن برنامه های تهاجمی ایران، اجرای حملاتی به توان یک تیپ را شروع کرد. از آنجایی که ایرانی ها هر آن چه رادر توان داشتند انجام می دادند به نظر نمی رسید که این استراتژی عراق، ثمربخش باشد. فرار نیروهای عراق حاکی از این بود که بغداد با مشکل روبروست و اینکه کدام طرف ابتدا درهم خواهد شکست هنوز هم در حد گمانه زنی است.

ایران با همکاری بیشتر ارتش و [سپاه] پاسداران و نیز آموزش تاکتیک های [جنگ] متعارف به پاسداران، به

1. Super Etendards

2. Exocet

عراقی‌ها مجبور خواهند شد پول‌های وام گرفته شده را خرج کنند. همچنین آنان را درباره محل وارد آمدن ضربه اصلی، در تردید نگه دارد. علاوه بر این، ایران برای تصرف خاک عراق در شمال به کمک کردهای عراق نیز چشم امید داشت. اتحادیه میهنی کردستان^۱، در خلال بخش اعظم سال ۱۹۸۴، آتش بس با بغداد را رعایت می‌کرد. با این حال، این اتحادیه در اواخر این سال، مبارزه را از سر گرفت. حزب دموکرات کردستان نیز به رغم جنگ ایران با کردهای خویش، با سرنوشت ایران در جنگ با عراق، سهم شده بود.

برخلاف ایران، عراق مزایای زیادی را در تصاعد

جنگ در خلیج [فارس]

می‌دید، بنابراین با علم به

کوار دشوار

سوخت‌گیری در حین

پرواز امیرازهای جنگنده

فرانسوی‌اش، قابلیت

خود را برای نمایش

قدرت هوایی در خلیج

[فارس] افزایش داد.

افزون بر این، آمدن

موشک‌های پرهزینه

اگزوست (که حملات

کم‌شمار و موفقیت‌آمیز

**در عرض یک سال و نیم،
عراق از شمشیر جهان عرب
که قرار بود فارس‌ها را
تارومار کند به کشور در
معرض تهاجمی تبدیل شد
که به کمک جهان عرب
نیاز داشت**

آرژانتینی‌ها بر ضد ناوگان جنگی انگلیس، آوازه و ارزش فروش آنها را بیشتر کرده بود) بر امیدواری عراق افزود. با این وجود، جنگ دریایی عراق نیز از همان نقاط ضعف جنگ زمینی ایران، رنج می‌برد. حملات عراق به نفت‌کش‌ها یا به جزیره خارک در ۳۰ می ۱۹۸۵، با وقفه‌هایی همراه شد که به ایران اجازه داد خرابی‌ها را تعمیر کند، تدابیر متقابل را به عمل آورد و در نهایت، جریان نفت را برقرار کند. عراق در اواسط آگوست ۱۹۸۵ تلاش مناسبی را در برابر ایران انجام داد. از آن موقع تا پایان ماه دسامبر، عراق با ۶۰ یورش هوایی، جزیره خارک را هدف قرار داد. گویا این حملات در توقف موقت صادرات نفت از جزیره خارک در طی ماه سپتامبر، موفق بود.

چرا که خلیج [فارس] به عنوان صحنه جنگ، مزایای اندک و فقط خطر برای ایران داشت. ایران در اواسط سال ۱۹۸۴ با ارسال فانتوم‌های f-4 برای درگیر شدن با عقاب‌های f-15 هدایت‌شونده توسط آواکس عربستان سعودی، به طور مختصر به رویارویی با عربستان پرداخت. ایران در این درگیری‌ها دو هواپیمای خود را از دست داد و بعدها به یک نفت‌کش سعودی در خلیج [فارس] حمله کرد. در پی این اقدام، آیت‌الله... [خمينی] حمایت جهان عرب از صدام حسین را به باد انتقاد گرفت.

ایران در اکتبر ۱۹۸۴ نهایتاً بار دیگر به حمله زمینی روی آورد تا به عراق یادآوری کند که جنگ زمینی به انتخاب ایران نیز امکان‌پذیر است. در خلال این حمله و پاتک‌های بعدی عراق، ایرانیان توانستند مهران را پس بگیرند و در اختیار خود نگه دارند.

در ۲۸ ژانویه و در منطقه قصرشیرین، عراق ضربه اول سال ۱۹۸۵ را وارد کرد. ایرانی‌ها جلوی این حمله را گرفتند و در اوایل فوریه، حمله عراق متوقف شد. نیروهای ایرانی در ماه مارس، تلاش بزرگ دیگری را پس از یک سلسله حملات ناکام در ۱۹۸۴ انجام دادند. عملیات بدر از طریق منطقه باتلاقی شمال‌العماره به اجرا درآمد. نیروی ۱۰۰هزار نفری قدرتمند ایران توانست جاده بغداد بصره را در دو نقطه قطع کند. عراق نیز با حمایت توپخانه، حملات هوایی و گارد ریاست جمهوری که تا آن زمان در بغداد باقی مانده بود، به ضدحمله روی آورد. عراقی‌ها جاده را گشودند و در خلال این حمله و پاتک، شاید ۱۵هزار ایرانی را به قتل رساندند. تلفات نیروهای عراق نیز بین ۸ تا ۱۲ هزار نفر بود. عراقی‌ها علاوه بر جنگ نفس‌گیر و پنجه در پنجه روی زمین، جنگ دوم شهرها را نیز در ماه مارس، شروع کردند. ایران نیز با حمله متقابل به غیرنظامیان عراقی، واکنش نشان داد.

ایران همچنین ضربات پتک‌وار را که مشخصه عملیات بدر و بسیاری از حملات پیشین بود کنار گذاشت و در اغلب اوقات، سیاست حملات کوچک‌تر موسوم به «القدس» را در پیش گرفت تا عراقی‌ها را سرجای خود گیر بیاندازد و اطمینان حاصل کند که

در همین اثنا، ایرانی‌ها، جهت ضربه اصلی خود را به فاو در سمت جنوب، تغییر دادند، در حالیکه واحدهای ارتش مردمی عراق، این بخش را در اختیار داشتند. ایرانی‌ها که در ۶ منطقه متفاوت و در جبهه‌ای به طول ۶۵ کیلومتر و در شرایط جوی نامساعد از شط العرب عبور کرده بودند، جزیره ام‌الراس را به تصرف خود درآوردند. فاو نیز در ۱۰ فوریه ۱۹۸۶ سقوط کرد و در ۱۳ فوریه ایرانی‌ها تلاش کردند تا سرپل ساحلی را درهم شکنند و پایگاه دریایی عراق در ام‌القصر را تصرف کنند. عراقی‌ها به مقابله با این پیشروی ایران پرداختند و با تأخیر به حمله دست زدند. واکنش عراق به تأخیرافتاد و در عین حال نیروهای عراقی برای بازپس‌گیری جزیره با ارزش مجنون (به دلیل ذخایر نفتی) در بخش شمالی‌تر به ضدحمله دست زدند.

حمله عراق برای بازپس‌گیری فاو با شدت تمام پیگیری می‌شد. این کار به گارد ریاست جمهوری سپرده شده بود و باز هم بغداد به استفاده از سلاح‌های شیمیایی متوسل شد. هر دو ارتش در نزاعی مرگبار که در یک منطقه محدود باتلاقی، تا اواخر آوریل طول کشید، پنجه در پنجه یکدیگر انداختند. توپخانه ایران از جانب کرانه شرقی، عراقی‌ها را تارومار می‌کرد و عراقی‌ها هم در روشنایی روز، پشت سد آتش ویران‌کننده‌شان، به آهستگی پیشروی می‌کردند و شب هنگام در برابر حمله‌های متهورانه ایرانیان، دفاع می‌کردند. به رغم تلاش گسترده‌ای که عراق نشان می‌داد، ایران دستاوردهای خود را حفظ کرد. یک استاد دانشگاه ایران، ناکامی عراق را این‌گونه توصیف کرد: «مردم ایران می‌دانند که عراق از خود ضعف نشان داده است.» آشکار بودن شکست عراق، این واقعیت مهم را که نیروهای عراق به تعدادی زیاد جنگیده و کشته می‌شدند، پنهان می‌کرد. ارتش عراق گرچه دیگر ابزار متزلزلی به نظر می‌رسید، نشان داد که می‌تواند در جنگ، تاب آورد و فرونپاشد.

در مرزهای شمالی و در ۲۵ فوریه ۱۹۸۶، مادامی که والفجر ۸ در حوالی شبه جزیره فاو، درگرفته بود. [عملیات] والفجر ۹ نیز به اجرا درآمد. نیروهای ایران با پشتیبانی کردهای عراقی، چوارتا را تسخیر و آن را در

انفعال در عرصه جنگ دریایی برای ایران زجرآور بود. حمل و نقل دریایی عراق در برابر اقدامات متقابل ایران، آسیب‌پذیر نبود، چرا که تجارت عراق از طریق دولت‌های همجوار مانند کویت یا اردن انجام می‌گرفت. ایران فقط می‌توانست به کشتی‌های بی‌طرف حمله کند و به رغم حملات هوایی مداوم عراق، ایران فقط ۱۴ بار علیه کشتی‌های در حال عبور از خلیج فارس دست به حمله زد. از سوی دیگران، تهران، کشورهای بی‌ظاهر بی‌طرف عربی خلیج فارس را در صورت تداوم حمل و نقل محموله‌های عراق، به «عواقب وخیمی» تهدید کرد. هنوز هم ایران تا آن حد نسنجیده رفتار نکرده بود که مداخله آمریکا برای حفاظت از منابع نفت غرب را موجب شود. متحدان عربی عراق نیز تا جایی که به عنوان صادرات‌کنندگان نفت خلیج فارس به نفع‌شان بود، در ملایم‌تر کردن واکنش ایران تلاش کردند، تا از تبدیل شدن خلیج فارس به منطقه جنگی، ممانعت به عمل آورند.

ایران تا اواخر دسامبر ۱۹۸۵، امواج جدیدی از بسیجیان را به جبهه‌ها اعزام کرد. این بسیجیان علامت حمله نهایی قریب‌الوقوع بودند. ایران به دور از دیدگان ناظران خارجی، شیوه‌های عبور از رودخانه را در دریاچه‌های شمال کشور به سربازان خود آموزش داده بود. تجهیزات پل‌سازی، قایق و آموزش‌های عملی بسیجی‌ها، با هم جمع شده بود تا توانایی فزاینده حمله را در اختیار ایران قرار دهد. با گذشت زمان، خستگی از جنگ، هرچه بیشتر در ایران، دیده می‌شد. در ۹ فوریه ۱۹۸۶، عملیات والفجر ۸ به صورت حمله‌ای محدود در شمال بصره به اجرا درآمد. دو روز بعد در ۶۴ کیلومتری شمال بصره، ایران عملیات محدود دیگری را انجام داد.

به دنبال عملیات والفجر ۸، مسکو هزاران مستشار [نظامی] را [به عراق] اعزام کرد و بسیاری از آنان برای سرپا نگهداشتن عراق به واحدهای خطوط مقدم، فرستاده شدند

برابر ضد حملات عراق، حفظ کردند.

[عملیات های] والفجر ۸ و ۹، در منتهی الیه شمالی و جنوبی استحکامات دفاعی عراق، به آن ضربه زد، در همان هنگام نیز، یک ارتش ۳۵۰ هزار نفری در نزدیک سوسنگرد، به کمین نشسته بودند. با این وجود، ایران ادعاهای جدید خود مبنی بر پایان جنگ روی زمین و حمله به مرکز برای درهم شکستن مدافعان خسته عراقی را عملی نکرد. این ناتوانی ایران برای حمله که به احتمال زیاد به دلیل کمبودهای لجستیکی بود که از انزوای دیپلماتیک ایران ناشی می شد، شاید آخرین شانس ایران برای پایان پیروزمندانه جنگ در هنگام حمله، بود.

به دنبال عملیات والفجر ۸، مسکو هزاران مستشار [نظامی] را [به عراق] اعزام کرد و بسیاری از آنان برای سرپا نگهداشتن عراق به واحدهای خطوط مقدم، فرستاده شدند. عربستان سعودی و کویت نیز توافق قبلی مبنی بر فروش روزانه ۳۵۰ هزار بشکه نفت از جانب عراق را دوباره به مرحله اجرا گذاشتند و این اقدام، ایران را خشمگین کرد. در ۱۷ می ۱۹۸۶ عراق با حمله ای به توان ۴ لشکر به مهران، به یک اقدام عینی دست زد. ایران پیشنهاد عراق را برای معاوضه مهران با فاو رد کرد و در جریان حمله کربلای یک، از ۳۰ ژوئن تا ۹ جولای ۱۹۸۶، با آزادسازی مهران، به یک پیروزی آسان، دست یافت.

عراق حملات هوایی خود شامل حمله ای به جزیره سیری در ۲۴۰ کیلومتری شمال تنگه هرمز را ادامه داد. این حمله برای اجرا، به سوخت گیری هنگام پرواز نیاز داشت. واکنش ایران نیز موارد زیر را شامل می شد: بهره برداری از تأسیسات جدید صادرات نفت در جزیره جنوبی لارک، استقرار توپ های ضد هوایی روی نفت کش های خاص، استفاده از تجهیزات الکترونیکی و بازتاب گرهای رادار بکسل شده برای منحرف کردن اگزوست های عراق از اهداف واقعی و به کارگیری یدک کش برای کمک به نفت کش های آسیب دیده. کاهش سریع قیمت نفت، تأثیر مخرب تری بر اقتصاد ایران داشت. در حالیکه عراق می توانست برای جبران قیمت های پایین نفت، وام بگیرد، ایران برای [خرید]

اسلحه و مهمات فقط به عواید نفتی متکی بود. [آیت ا...]. خامنه ای، رئیس جمهور ایران، ضمن اعتراف به این واقعه حیاتی حل ناشدنی، اذعان نمود: «جنگ قیمت ها برای ما کم اهمیت تر از جنگ نظامی نیست». حکام ایران در ماه جولای ۱۹۸۶، به ۸ هزار فرمانده ایرانی، اخبار نگران کننده ای را اعلام کردند مبنی بر اینکه اقتصاد در حال سقوط ایران نیازمند یک پیروزی نظامی تا مارس ۱۹۸۷ است.

پیروزی در فاو، روحیه تازه ای به ایرانیان بخشیده بود اما واقعیت های اقتصادی را نیز فقط تا مدتی، می شد نادیده گرفت. از آنجایی که ماشین جنگی ایران، تهی از بودجه می شد، ایران با وظیفه هولناک پایان پیروزمندانه جنگ، روبه رو می شد. به رغم پیروزی فاو و نیروی زمینی قدرتمندی که برای حمله دوباره به کمین نشسته بود، زمان برای ایران در حال اتمام بود. در اواسط سال ۱۹۸۶ عراق به اقداماتی دست زد تا مطمئن شود که دیگر در هیچ نقطه ای از جنگ، ضعف فاو را از خود نشان نخواهد داد. عراق به گسترش ارتش خود دست زد و تا سپتامبر ۱۹۸۶، هر یک از سپاه هفت گانه عراق، ۱۰۰ هزار سرباز در اختیار داشت. علاوه بر این، گارد ریاست جمهوری عراق نیز به نیرویی در حد یک سپاه بزرگ، توسعه پیدا کرد.

در سپتامبر ۱۹۸۶ حملات کربلای ۲ و ۳ ایران در منطقه کردستان و فاو، نتوانست در خطوط عراق تغییری ایجاد کند و به رغم امیدهای ایران، هیچ کسی در عراق برای سرنگونی [صدام] حسین، به پا نخاست و این امر نیز فشار حمله دوباره را بر ایران وارد می کرد. شب کریسمس [۱۹۸۷] ایران به حمله ای بزرگ در جنوب دست زد. در عملیات کربلای ۴، شصت هزار نیروی سپاه پاسداران از جنوب خرمشهر، به آن سوی شط العرب روانه شدند. عراق این بار واکنش مناسبی نشان داد و پس از ۴۸ ساعت درگیری، ایرانی ها را از وسط رودخانه به عقب راند.

تلاش بزرگ بعدی ایران بلافاصله انجام شد. این حمله حقیقتاً «مادر تمام نبردها» بود. قبل از این حمله، رفسنجانی، داوطلبان را تشویق کرد که به سوی نبرد رهسپار شوند:

مرحله پنج

اگرچه به نظر می‌رسید ایرانی‌ها دیگر تمایلی به سخنان ستیزه‌جویانه ندارند، هنوز ناامید نشده بودند. عراقی‌ها پس از عملیات کربلای ۵، مجبور شدند، البته با اعتماد به نفس بیشتر، در جبهه‌ای طولانی، نیرو مستقر کنند. به‌رغم اینکه مدافعان عراقی با حملات مکرر زمینی ایران روبرو بودند، توازن استراتژیک به نفع عراق در حال تغییر بود. گسترش نیروی زمینی عراق، آموزش‌های مخفیانه گارد ریاست جمهوری عراق در تابستان ۱۹۸۷، در پرتو بن بست موجود و حملات ایران، چندان مشهود نبود. دقیقاً در همان زمانی که نیروهای زمینی ایران، آن اراده لازم را برای انجام دادن «حمله نهایی» که رهبران مذهبی ایران، آن را برای پیروزی در جنگ لازم می‌دانستند از دست دادند، ارتش عراق به حدی گسترش یافت تا ابتکار عمل را دوباره در دست بگیرد. هزینه نگهداری این ارتش بزرگ‌تر که بر بدهی‌های خارجی کمرشکن عراق می‌افزود، انگیزه مضاعف عراق برای حمله و خاتمه دادن به جنگ، محسوب می‌شد.

ولی در کوتاه مدت، این تحول استراتژیک، توجهات را جلب نکرد و در اوایل آوریل ۱۹۸۷، ایران در نزدیکی سلیمانیه، به حمله اقدام کرد. در جریان عملیات کربلای ۹ نیروهای ایران، منطقه وسیع تری را مورد تاخت قرار داد و عراقی‌ها با سلاح‌های شیمیایی، به ضدحمله شدیدی دست زدند. در اواخر آوریل و در جریان عملیات کربلای ۱۰، ایران مناطق کوچکی را در ناحیه شمالی سردشت، تصرف کرد و در ماه می و اوایل ژوئن، عملیات نصر برای اعمال فشار بر منطقه کردنشین عراق، ادامه یافت. کردهای عراق حتی به پاسداران ایرانی که از خطوط عراقی، عبور و برای حمله به هدف بزرگ منطقه یعنی کرکوک، ۱۴۰ کیلومتر در خاک عراق نفوذ کرده بودند، یاری رساندند.

از نظر عراق، ممانعت از شورش عمومی کردها در سرتاسر منطقه، نیمه روشن جبهه کردستان محسوب می‌شد و عراق در منطقه شمال که یک شکست در آنجا به معنای شکست در جنگ بود با چشم‌انداز شکست فاجعه‌بار روبرو نشد. به استثناء چندین درگیری نسبتاً

«انهدام کامل ماشین جنگی عراق، هدف ماست. اینجا در نزدیکی بصره، صدام هیچ کار دیگری به غیر از جنگیدن نمی‌تواند انجام دهد، چرا که سقوط بصره در حکم مرگ وی است. ما می‌خواهیم دروازه‌های بصره را که راه را برای پیروزی نهایی که وعده داده‌ایم، بگشاییم و هموار کنیم و با عراق تسویه حساب کنیم.» در روز ۸ ژانویه ۱۹۸۷ به هنگامی که نیروهای ایران به خطوط عراق در شمال غرب خرمشهر یورش بردند، عملیات کربلای ۵، آغاز شد. همانطور که رفسنجانی پیش‌بینی کرده بود، عراقی‌ها سر جای خود ایستادند و جنگیدن. در هر حال، نتیجه پیروزی نهایی نبود. عراقی‌ها در هنگام نبرد، ایرانیانی را که با وجود تلفات فراوان، سرسختانه حمله می‌کردند و به کندی عراقی‌ها را عقب می‌رانند، از پای درآوردند. تا ۲۲ ژانویه ۱۹۸۷ ایرانی‌ها تا ۱۰ کیلومتری بصره پیشروی کردند؛ یعنی هدفی که ایران امید پیروزی اش را بدان بسته بود. پس از چهار هفته، توان تهاجمی ایران به پایان رسید و ایرانی‌ها به حفظ مواضع بی‌حفاظ خود در اطراف بصره پرداختند. عراقی‌ها با فراخوانی تمامی نیروهای ذخیره خود، به منظور خاتمه حملات ایران برای همیشه، نیروهای ایران را درهم شکست. شاید ۲۰ هزار ایرانی در این نبردها، جان سپردند. تلفات عراق، نصف تلفات ایران بود. عملکرد عراق از این رو قابل توجه است که عراق در کشتار وحشیانه‌ای به پیروزی رسید که گویا فقط ایران می‌تواند در برابر آن دوام بیاورد. در آن موقع، ناظران شاهد بودند که ایران یکی دیگر از سلسله حملات بزرگ ظاهراً بی‌پایان خود را آغاز کرده است. آنان گمان می‌کردند که عراق در مقابل چند حمله دیگر می‌تواند ایستادگی کند.

با این حال، در یک سال و نیم باقیمانده از جنگ، حملات امواج انسانی مانند گذشته نبود. هیچ کدام از عملیات‌های کربلای ۶ در ژانویه، در قصر شیرین؛ کربلای ۷، شرق رواندوز در ماه مارس؛ و در ماه آوریل کربلای ۸ در شرق بصره، نتوانست خیل عظیم ارتش عراق را که در آن موقع عملاً از نظر بغداد با ایرانی‌ها برابری می‌کردند از مواضع خود تکان دهد.

که با بی میلی پذیرفت که ایران در برابر عمل تحریک آمیز عراق ساکت نخواهد نشست. تماس های کویت با مسکو برای کمک در مقابل عملیات ایران علیه کشتی های بی طرف، انگیزه دیگر عراق برای مداخله در خلیج فارس محسوب می شد. آمریکا با پذیرش درخواست کویت برای نصب پرچم آمریکا بر فراز کشتی های کویتی و انجام دادن اقداماتی برای محافظت از نفت کش ها در برابر حملات ایران، تلاش کرد تا



خلیج [فارس] را به عنوان یک دریاچه آمریکایی، حفظ کند. ایران نیز با ادعای تشکیل یک نیروی قوی با عنوان «شهادت طلبان خلیج فارس»^۱ به این تحولات، واکنش نشان داد. توانایی نیروی دریایی ایالات متحده برای کنترل تهدیدات موشک های غول پیکر کرم ابریشم^۲ و یورش هواپیماهای ایران و مین های دریایی و قایق های تندروی کوچک مجهز به راکت هدایت شونده یا پر از مواد منفجره، توسط ناظران زیرسوال برده می شد. تجهیزات و آموزش های آمریکایی بر نبرد متعارف با ناوگان شوروی در آتلانتیک شمالی، متمرکز شده بود و به هیچ وجه جنگ چریکی دریایی را دربر نمی گرفت. در ۲۴ جولای ۱۹۸۷، نفت کش بریجتون^۳ که جدیداً پرچم نصب کرده و شدیداً تحت محافظت بود، در شمال خلیج فارس با یک مین برخورد کرد و این امر حقانیت منتقدینی را که مداخله آمریکا را زیر سوال می بردند به اثبات رساند. ایرانی ها خوشحال شدند ولی از پذیرش مسئولیت مین گذاری، خودداری کردند. این حادثه ناگوار به جای ترساندن غرب برای عقب نشینی، آن را تحریک کرد. در سپتامبر ۱۹۸۷، ۷۰ ناو جنگی غربی در خلیج [فارس] گشت زنی می کردند. ایران به خوبی آگاه بود که توپ های این ناوگان به کدام سو نشانه رفته

سنگین در مرکز و جنوب در ماه جولای (که عملاً تغییری در اوضاع به وجود نیاورد)، ایران بیشتر در موضع انفعال قرار داشت. در ماه دسامبر، ایران اعلام کرد سیاست آن، انجام حملات محدود برای مشغول نگهداشتن ارتش عراق است. این برهه هم مانند گذشته شبیه وقفه ای مابین حملات نهایی بود. از سوی دیگر ارتش عراق به حدی تجهیز و آماده شده بود که هر یک از بخش های آن می توانستند حملات بزرگ ایران را کم اثر کنند.

مهم ترین و مشهودترین بخش این مرحله از جنگ در منطقه استراتژیک خلیج [فارس] اتفاق افتاد. این مرحله بیشتر با آمریکایی شدن جنگ، متمایز می شود. رویداد مهم، حمله موشک اگزوست عراق به یو.اس.اس. استارک^۴ در ۱۷ می ۱۹۸۷ بود (لازم به ذکر است که اتحاد شوروی هم صدماتی را متحمل شد، نفت کش مارشال^۵ چایکوف به یک مین برخورد کرد و کشتی باری ایوان کاروتیف^۶ مورد حمله ایرانی ها واقع شد.) این حمله از سوی دو طرف، یک تصادف نام گرفت، در حالیکه از کار افتادن یک کشتی جنگی آمریکایی، آمریکا را با قدرت وارد خلیج [فارس] کرد. تصمیم واشنگتن، پای اروپای غربی را نیز به میان کشید

1. U.S.S.S tark

2. Marsshal Chuykov

3. Ivan Karotyyev

4. Seekers of Matrydom in the Persian Gulf

5. Silk worm

6. Bridgeton

جزیره مورد حملات سنگین قرار گرفت. در ۵ اکتبر ۱۹۸۷، برد نیروی هوایی عراق حتی به جزیره لارک در جنوب خلیج فارس^۱ نیز رسید و عراق نفت کش های لنگر انداخته ایران در آنجا را هدف قرار داد.

پاسخ ایران، به دو حمله علیه غیرنظامیان عراقی در ماه اکتبر، از جمله پرتاب دو موشک به سوی بغداد در ۵ اکتبر ۱۹۸۷، محدود شد. ایران علاوه بر حمله به دشمن خود، در اکتبر ۱۹۸۷ به سوی دیگران نیز حمله ور شد. سرخوردگی ناشی از ناکامی شکست دادن عراق، مشاهده ی ورود قهرآمیز غرب به خلیج فارس^۲ به رهبری آمریکا، متحمل شدن حملات هوایی به شاهراگ حیاتی نفت و مشاهده ضعف نظامی خویش و در عین حال سرازیری پول کشورهای عربی خلیج فارس^۳ برای سرپا نگهداشتن عراق از نظر نظامی، همگی ایران را تا آستانه عملکرد نامعقولانه پیش برد. در حالیکه عراق در سال ۱۹۸۰ به ایران حمله کرده بود، این شرایط به نظر ناعادلانه می رسید و ثابت می کرد که جهان بر ضد انقلاب ایران عمل می کند. فراتر از همه اینها، وقتی در ماه جولای، نیروهای امنیتی عربستان سعودی، زائران ایرانی را در پی تلاش شان برای به راه انداختن یک تظاهرات به حمایت از ایران در قلب عربستان سعودی، به خاک و خون کشیدند، هیچگونه همدردی با ایران صورت نگرفت. در ۳ اکتبر ۱۹۸۷ ایران از مرز عقلانیت خارج شد. ایران که نمی توانست دشمن خود، عراق را شکست دهد، برای حمله به پایانه نفتی ساحلی عربستان سعودی در خفجی^۱ - که عربستان و کویت از آن برای فروش نفت به نفع عراق استفاده می کردند ۳۰ تا ۵۰ قایق تندرو، آماده کرد. عربستان نیز با استقرار ناو جنگی و هواپیماهای جنگنده، واکنش نشان داد. ایران عقب نشینی کرد اما ۵ روز بعد، سعودی ها در یک درگیری دیگر ۳ قایق تندروی ایران را غرق کردند.

ایران که ظاهراً از شکست از عراق و سپس عربستان سعودی، ناراضی بود، با یک موشک کرم ابریشم در آب های کویت به نفت کش سی ایل سیتی^۲ که پرچم آمریکا بر فراز آن نصب شده بود، حمله کرد.

ایالات متحده در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷، طی «عملیات تیرانداز چالاک»^۳ به تلافی پرداخت و ۳ سکوی نفتی

است. به رغم بی طرفی اعلامی و با توجه به اینکه این ناوگان در برابر هر حمله ای به دفاع می پرداخت، ایران تنها کشور علاقه مند به حمله به نفت کش های متحدین عملی عراق در خلیج فارس^۴ محسوب می شد.

در ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۷ اولین درگیری ایران و آمریکا، موقعی اتفاق افتاد که نیروهای آمریکایی، در ۱۲۸ کیلومتری شمال بحرین، مین های کاشته شده [کشتی] ایران اجر را پیدا کردند. یک حمله هلی کوپتری، این کشتی را از کار انداخت و نیروهای ایالات متحده آن را تصرف کردند. به رغم اعتراضات ایران مبنی بر اینکه کشتی مذکور، حامل مواد غذایی بود و نه مین، آمریکایی ها کشتی ایران را به اعماق دریا فرستادند.

در حالیکه نگرانی ایران از حضور نیروی دریایی غرب بیشتر می شد و این کشور تلاش می کرد با لفاظی و مین گذاری، غرب را از منطقه خارج کند، عراق برای ممانعت از بدتر شدن اوضاع، حملات هوایی در خلیج فارس^۵ را متوقف کرد. از آنجایی

که آمریکا به عنوان متحد عملی عراق برای آرام کردن خلیج فارس^۶ وارد این منطقه می شد، پس این کار از مسبب اصلی ناآرامی عراق نسنجیده بود که در مراحل اولیه استقرار آمریکا، به ناآرام کردن اوضاع پردازد. پس از ۶ هفته وقفه، عراق در ۲۹ آگوست ۱۹۸۷، حملات هوایی را از سر گرفت و ایرانی ها هم بلافاصله دست به تلافی زدند.

علاوه بر این، عراق حمله به مناطق غیرنظامی و پشت جبهه ایران را شروع کرد که دفاع ضدهوایی ایران عملاً کاری در قبال آن انجام نداد. حملات عراق علیه زیرساخت های نفتی ایران نیز افزایش یافت.

به دلیل استفاده نفت کش ها از جزیره خارک، این

تا سپتامبر ۱۹۸۶، هر یک از سپاه هفت گانه عراق، ۱۰۰هزار سرباز در اختیار داشت. علاوه بر این، گارد ریاست جمهوری عراق نیز به نیرویی در حد یک سپاه بزرگ، توسعه پیدا کرد

1. Khafji

2. Sea Isle City

3. Operation Nimble Archer

در حالی که هنگام در جبهه‌ها نیروهای ایرانی ضربات سنگینی را از ارتش عراق متحمل می‌شدند، نیروی دریایی ایران نیز به سوی نابودی پیش رفت. برخورد ناو یواس.اس ساموئل بی رابرتز آمریکا به مین در ۴ آوریل ۱۹۸۸ که اولین برخورد مین از نوامبر ۱۹۸۷ محسوب می‌شد، به نبرد دریایی دامن زد. ۵ روز بعد آمریکا با انجام دادن عملیات آخوندک^۱، واکنش نشان داد. عملیات مذکور که به عنوان پاسخی متناسب به ناو خسارت دیده ایالات متحده طرح ریزی شده بود، انهدام دو سکوی نفتی ایران را در پی داشت. یک گروه از تفنگداران دریایی آمریکا، سکوی نفتی ساسان را تخریب و سکوی سیری را نیز تیراندازی دریایی آمریکایی‌ها منهدم کرد. طی این عملیات، یک قایق گشتی ایران، غرق شد و موشک‌های زمین به هوای آمریکا، جنگنده بمب افکن‌های فانوم اف ۴ ایران را از منطقه دور کردند. واکنش ایران، سلسله‌ای از حوادث را به دنبال آورد که به غرق شدن ۳ قایق گشتی ایران در خلیج [فارس] و انهدام دو ناو محافظ مدرن ایران انجامید. نیروهای آمریکایی از مقابل حملات ایران گریختند که می‌توان به فرار ناو جنگی ویلیامز^۲ از مقابل موشک کرم ابریشم اشاره کرد. تنها ضایعه آمریکا یعنی هلی کوپتر هجومی کبرا^۳ دریا، نه با اقدام خصمانه بلکه با تصادف از دست رفت. اهانت نهایی نسبت به ایران زمانی انجام گرفت که عربستان سعودی در ۲۶ آوریل ۱۹۸۸، روابط دیپلماتیک را با ایران قطع کرد.

مرحله ششم

درگیری‌های ماه آوریل، نتوانست به ایرانی‌ها، درس بیاموزد، اظهار نظر یک مفسر ایرانی پس از عملیات رمضان، به خوبی این ناآگاهی را نشان می‌دهد:

«اولین پیروزی بزرگ عراق پس از چند سال که روحیه عراقی‌ها را تقویت کرد، خبر بدی درباره تداوم بیشتر جنگ است... این امر [آیت‌الله... خمینی و ایرانی‌ها را برای پیروزی در جنگ به هر قیمتی، مصمم تر می‌کند.»

در ۱۴ می ۱۹۸۸ عراق با گسترش دادن دامنه حملات هوایی خود به جزیره لارک در جنوب خلیج فارس،

ایران را مورد هدف قرار داد. بسیاری از ایرانی‌ها می‌دانستند که رویارویی با آمریکا، نابخردانه است، ولی رضایت کوتاه مدت از حمله به یاری کنندگان عراق حتی ایالات متحده در حال پیروز شدن بر عقلانیت بود. در ماه اکتبر، ایرانی‌ها مدعی شدند برای تلاش دیگری در بصره، نیرو متمرکز کرده‌اند و رفسنجانی در اول نوامبر ۱۹۸۷ اعلام کرد تا زمانی که ایران ضربه محکمی به عراق وارد نکند، هیچ گونه سازشی، امکان پذیر نیست. سه روز بعد، ایران یک هفته بسیج عمومی اعلام کرد و خواستار این شد که عراق به عنوان متجاوز شناخته شود و غرامت بپردازد. ایران افزود بخشی از خاک عراق را که در دست دارد، همچنان حفظ خواهد کرد. پس از گذشت تقریباً ۱۰ ماه از آخرین حمله نهایی، این سخنان شدیداللعن بودند.

در خلال حضور نیروی دریایی غرب، جنگ دریایی در خلیج [فارس] همچنان ادامه داشت. در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۸، هواپیماهای جنگی عراق، ۳ نفت کش دیگر دخیل در تجارت نفت ایران را مورد حمله قرار دادند. عراق هم اینک هر آنچه را نیاز داشت در اختیار داشت یعنی یک سپر محافظ که از طریق کویت بی طرف از تلاش جنگی عراق پشتیبانی می‌کرد. عراق از پشت این سپر به نفت کش‌های ایران حمله می‌کرد. علاوه بر این، جنگ دیگر شهرها در ۲۹ فوریه ۱۹۸۸، شروع شد. این حملات برای اولین بار، حمله موشکی عراق به تهران را نیز دربرمی‌گرفت.

در حالیکه ایران اصرار می‌کرد که این پیاده نظام ایران است که سرنوشت نهایی جنگ را تعیین خواهد کرد، در آن موقع اجازه داد تا آن مقطع بدون انجام دادن یک حمله عمده سپری شود. این کوتاهی، این سؤال را طرح کرد که ایران در حال انجام دادن چه کاری است. در آوریل ۱۹۸۸ پس از اینکه، عراق در کمتر از ۲ روز جنگ، شبه جزیره فاو را طی عملیات رمضان بازپس گرفت، پاسخی به این سؤال داده شد.

نیروهای ارتش و گارد ریاست جمهوری با پشتیبانی ۲۰۰۰ تانک و ۶۰۰ توپ سنگین، به همراهی یک یورش آبی خاکی از طریق خلیج [فارس] به سوی جنوب فاو پیشروی کردند.

1. U.S.S. Samuel B. Roberts

2. Praying Mantis

3. Jack Williams

4. Sea Cobra

بدون هیچگونه فشاری از سوی ایران، عقب نشینی کردند. روز بعد صدام حسین خواستار پایان یافتن جنگ شد.

ایران فقط به پیروزی در شمال، امیدوار مانده بود. در همان زمان که نیروهای عراقی، ایرانی ها را روی زمین در جنوب و مرکز، شکست می دادند و هواپیماهای جنگی عراق نیز به سراسر ایران و خلیج فارس هجوم می بردند، نیروهای ایرانی هم با کمک کردهای عراق، عراقی ها را در شمال، مغلوب می کردند، عملیات ظفر ۷ در اواسط ماه مارس و در جنوب شرقی سلیمانیه، مدافعان عراقی را که طبق دستور صدام حسین برای حفظ حتی بی حفاظ ترین مواضع، سرسختانه در خطوط خود ایستادگی می کردند، تارومار کرد. پاتک عراقی ها با افتادن در کمین ایران، ایرانی ها را در نزدیکی دریاچه دربندیخان قرار داد. در خلال این عملیات، کردهای روستای حلبچه هدف حمله شیمیایی قرار گرفتند. در ۱۷ می ۱۹۸۸، حمله دیگر ایران در نزدیکی سلیمانیه با ناکامی روبرو شد.

به رغم شکست های کوچک مکرر عراق در کردستان، پیروزی های آن در دیگر جبهه ها، با چنان آهنگ سریعی صورت گرفت که ایران را در وضعیت دشواری قرار داد. در فضای چنین فاجعه قریب الوقوعی (که حتی برای رهبران ایران نیز مشهود بود)، حادثه غم باری در خلیج [فارس] رخ داد که اثر تعیین کننده ای بر ذهن آیت... خمینی بر جای نهاد. در ۱۳ جولای ۱۹۸۸ و در بجنوبه نبرد آشفته ای با نیروهای ایرانی در تنگه پر رفت و آمد هرمز، رزم ناو آمریکایی وینسنز، ایرباس ۳۰۰ ایران را که وارد منطقه جنگی شده بود هدف قرار داد. تمامی ۲۹۰ سرنشین هواپیما، کشته شدند. برتری عراق در میدان جنگ و برداشت تهران از اشتیاق آمریکا برای شکست ایران، آیت... خمینی را به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل که خواستار پایان جنگ شده بود، سوق داد. در ۱۶ جولای ۱۹۸۸، ایران به طور رسمی این قطعنامه را پذیرفت.

با این حال، عراق پس از سال ها تحمل ضربات محکم ایران، به دلیل موفقیت هایش، جرأت پیدا کرده

قاطعانه بر موقعیت بهتر دریایی (به لطف نیروی دریایی آمریکا) تأکید کرد. نیروی هوایی عراق همچنین برای متوقف کردن تحرک نیروهای ایران، آزادانه به پشت جبهه ایران حمله می کرد.

نیروهای زمینی عراق همچنین با خشک کردن خندق مردابی که برای حفاظت از بصره در برابر حملات ایرانیان، طی چند سال و با هزینه ای زیاد ایجاد کرده بودند، از برتری جدید خود بهره برداری کردند (و اعتماد به نفس بالای خود را نشان دادند). عراقی ها در ۲۵ می ۱۹۸۸ به حمله دست زدند و با وادار کردن ایرانی ها به عقب نشینی، مواضع ایران را در سرپل شلمچه واقع در کرانه غربی شط العرب تصرف کردند.

آیت... خمینی با خودداری از پذیرش آسیب پذیری ایران، تأکید کرد: «رزمندگان ما باید با اتکا به ایمان به خدا و سلاح هایشان، مبارزه خود را ادامه دهند. نتیجه این جنگ در میدان نبرد مشخص خواهد شد، نه از طریق مذاکره»

دقیقاً همان طور که [آیت... خمینی قول داده بود، جریان این جنگ در میدان نبرد تعیین شد. تلاش ایران برای در دست گرفتن اختیار اوضاع در ۱۳ ژوئن ۱۹۸۸ که ایران در شلمچه پاتک زد، صورت گرفت. این ناکامی، راه را برای افزایش فشار عراق، هموار کرد. در ۱۹ ژوئن ۱۹۸۸، نیروهای عراقی و شورشیان ایرانی مخالف [آیت... خمینی، مهران را اشغال کردند و ۶ روز بعد، با هلی برد نیرویی به توان یک تیپ، ایرانی ها را از منطقه غنی نفتی جزیره مجنون، بیرون راندند. استفاده عراق از سلاح های شیمیایی نیز در شکست ایران بسیار موثر بود. پس از آن، در ۱۲ جولای، عراق دهلران را تصرف کند. عراقی ها با ماندن در آنجا تا ۱۶ جولای،

این دو کشور با وقفه و تردید به جای جنگیدن پر شدت تا اتمام تمامی مهمات و سلاح هایشان، حدود هشت سال با یکدیگر جنگیدند

انتظار از وی می‌جنگد، وارد میدان شود، روند جنگ چگونه می‌تواند به خوبی پیش برود. از آن پس حتی افراد کمتری به کابوسی که این جنگ در استیصال و وحشت خود به نمایش گذاشت، علاقه مندند. همان موقعی که در خلال دهه ۱۹۸۰ انقلاب کامپیوتر در غرب شکل می‌گرفت، سربازان همانند قرون گذشته در نبرد نزدیک می‌جنگیدند و کشته می‌شدند. اگر معتقد باشیم که می‌توانیم پای صفحه نمایش کامپیوتر به راحتی بنشینیم و از جنگیدن در میدان نبرد، خلاص شویم، در گمراهی به سر می‌بریم، جنگ هنوز هم به معنای به خطر انداختن جان انسان‌هاست.

در نهایت، این جنگ به ما نشان داد که جنگ مدرن ذاتاً کوتاه نیست. جنگ‌های اعراب و اسرائیل و هند و پاکستان ما را به سوی این تصور اشتباه سوق داد. طوفان صحرا ظاهراً این نگرش را اثبات کرد و هم اکنون آمریکا به دنبال ارتش کوچک، اما مرگباری است که به شدت حمله کند، به سرعت پیروز شود و به کشور بازگردد.

این جنگ همچین گواه دیگری دال بر این است که جنگ‌ها حتی در صورت موفقیت آمیز بودن، می‌توانند مشکلات بیشتری پدید بیاورند

ایرانی‌ها و عراقی‌ها با چندین سال جنگیدن در حالیکه دیگران فکر می‌کردند جنگ اول خلیج [فارس] به سرعت پایان خواهد یافت، این درس ضروری را به ما آموختند که جنگ‌ها به خودی خود پایان نمی‌پذیرند. این دو کشور با وقفه و تردید به جای جنگیدن پر شدت تا اتمام تمامی مهمات و سلاح‌هایشان، حدود هشت سال با یکدیگر جنگیدند. این جنگ همچین گواه دیگری دال بر این است که جنگ‌ها حتی در صورت موفقیت آمیز بودن، می‌توانند مشکلات بیشتری پدید بیاورند. همان‌طور که جنگ جهانی اول، آلمان قیصر را شکست داد ولی به آلمان نازی منتهی شد و شکست آلمان نازی، اتحاد شوروی قدرتمند را به اروپای مرکزی

بود. عراق به جای پذیرش پیشنهاد خاتمه جنگ، از ۲۲ تا ۲۴ جولای ۱۹۸۸، حملاتی را در سرتاسر جبهه‌ها، آغاز کرد. عراقی‌ها طی یک حمله تا ۲۵ کیلومتری اهواز و تا جایی نفوذ کردند که تا آن موقع پا بدانجا نگذاشته بودند. نیروهای عراق همچنین در شمال با ایران درگیر شدند تا راه را برای ورود ارتش آزادی‌بخش ملی ایران [منافین] باز کنند. در روز ۲۶ جولای ۱۹۸۸، این نیروها در ۶۵ کیلومتری داخل ایران، برای تصرف کرمانشاه، می‌جنگیدند. حمله ماه جولای عراق همچنین به سوی قصر شیرین و سر [پل] ذهاب در شمال نیز چنگ انداخت. با این حال هنوز هم رگه‌هایی از مقاومت در ایران وجود داشت و ایران در کرمانشاه و اهواز، در مقابل عراق صف‌آرایی کرد. در ۶ آگوست ۱۹۸۸، صدام پذیرفت که جنگ را پایان دهد.

گرچه رفسنجانی اعلام کرد که ایران برای گزینه از سرگیری جنگ، به نیروی نظامی خود سروسامان خواهد داد، روز پس از شروع آتش‌بس، جنگ اول خلیج [فارس] بین ایران و عراق به پایان خود رسید. از نظر کردهای عراق، پایان جنگ به معنی خاتمه پشتیبانی ایران و تمرکز عراق بر سرکوب آنان بود.

نتیجه‌گیری

با کشته شدن حداقل ۱۰۰هزار و حداکثر ۳۰۰هزار عراقی، برآورد تلفات ایران حدود دو برابر تلفات عراق بود. نزدیک به یک میلیون نفر در جنگی که در این منطقه حساس جهان رخ داد، جان خود را از دست دادند. جهانیان در بیشتر مواقع، تا زمانی که جنگ، به طرفین درگیری محدود بود، این جنگ را نادیده گرفتند. امروزه این جنگ، چندان شناخته شده نیست و حتی قبل از طوفان صحرا، یعنی جنگ دوم خلیج [فارس] افراد اندکی بدان توجه داشتند و آن را مهم می‌پنداشتند، در حالیکه طی این جنگ، شهامت قرون وسطایی و سلاح‌های مدرن برای برتری در میدان نبرد، با یکدیگر رقابت می‌کردند. طوفان صحرا با دقت و سرعت فناوری بالای خود نشان داد که اگر یک ارتش به خوبی آموزش دیده و به طور عالی تجهیز شده در منطقه‌ای متناسب با نیروهایشان و در برابر دشمنی که مطابق با

وارد و یک جنگ سرد طولانی مدت را آغاز کرد، جنگ اول خلیج [فارس] هم ایران انقلابی را که برای دولت های محافظه کار خلیج [فارس] تهدیدساز شده بود به خاک و خون کشید، ولی به ایجاد یک عراق قدرتمند با افزایش قدرتش از طریق ابزارهای نظامی انجامید. حتی اگر بزرگ ترین تهدیدات را بتوان در میدان نبرد از بین برد، اما امنیت چیزی است که باید بر پایه شالوده های موجود حفظ شود. هرگز نمی دانیم که تهدید بعدی چه زمانی و از کجا نشأت خواهد گرفت. در نهایت، این جنگ هشدار تأمل برانگیزی است مبنی بر اینکه جنگ ها معمولاً طبق نقشه پیش نمی روند. اگر به تصور عراق از جنگ برق آسا در سال ۱۹۸۰ یا این باور ایران از سال ۱۹۸۲ که عراق اگر به حد کافی مورد فشار قرار گیرد، سقوط خواهد کرد، توجه کنیم به راحتی درمی یابیم که هر جنگ، عمر خاص خود را دارد و در حالیکه ما فکر می کنیم جنگ منافع ما را رقم خواهد زد، می تواند از چارچوب قوه فهم ما خارج شود. از آنجایی که نمی توانیم طی زمان، نوع دشمن خود را برگزینیم، مفروضات دقیق ما درباره حداقل نیروی لازم برای پیروزی در آینده زیر سوال می رود. حتی اگر بدانیم که دشمن ما طی جنگ چگونه خواهد بود، باز هم امکان دارد دچار اشتباه شویم یا اینکه ماهیت دشمن با گذر ماه ها و سالیان، تغییر پیدا کند. عملکرد عراق و ایران در جنگ اول خلیج [فارس] نشان می دهد که بدون توجه به صف آرای سربازان به خوبی تجهیز و پشتیبانی شده، حتی کشورهای کوچکتر نیز قادر به تحمل و وارد آوردن تلفات هستند. همانطور که ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰ نشان دادند، این گونه ارتش ها هم می توانند سرسخت باشند. اگر می خواهیم چنین دشمنانی را در هنگام جنگ شکست دهیم، بایستی در زمان صلح، به سختی فعالیت کنیم. حتی در آن موقع هم، این مسئله، برای ما یک چالش خواهد بود.